

بررسی آداب تربیتی نگارگران بر پایه‌ی گفتار صادقی‌بیک در رساله‌ی قانون‌الصور

چکیده:

□□ مهناز شایسته‌فر
□□□□ سیامک رحیمی

در همه جوامع بشری، تربیت و عوامل آن، مسئله‌ی بنیادی و ریشه‌ای تلقی و از آن به مسئله‌ی زیربنای ساختار جوامع بشری یاد می‌شود، این موضوع در عرصه نگارگری از اهمیتی اساسی برخوردار است.

بنابراین و با آگاهی از اهمیت آن می‌توان، مسئله‌ی تربیت و آداب آن را در میان نگارگران، مسئله پژوهش قرارداد، که به مراتب وسعتی بیش از گنجایش یک مقاله را می‌طلبد. از این رو، سخنان صادقی‌بیک در رساله‌ی قانون‌الصور هدف بررسی بخشی از آداب تربیتی نگارگران می‌باشد، تا شاید توجه شاگردان و استادان این عرصه بر آن معطوف شود؛ و علاقه‌مندان را برانگیزاند. بدون شک آنچه در این عرصه، باید توجه خاص بر آن مبذول داشت، رجحان و برتری آداب معنوی بر مباحث فنی و مهارتی است، نکته‌ای که شکوه نگاری گذشتگان، به اعتقاد بسیاری از هنرمندان و استادان بر پایه آن استوار است.

□ تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۶/۷

□ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۹/۹/۲۹

اهداف مقاله:

- ۱- دستیابی بر حقیقت تربیت و آداب آن.
- ۲- بررسی آداب تربیتی نزد نگارگران بر پایه گفتار صادقی‌بیک در رساله قانون‌الصور.

سئوالات مقاله:

- ۱- حقیقت تربیت و آداب آن چیست و چه هدفی را دنبال می‌نماید؟
- ۲- صادقی‌بیک در رساله قانون‌الصور، کدامیک از آداب تربیتی نگارگران را مورد توجه قرار داده است؟

واژگان کلیدی: آداب تربیتی، نگارگران، صادقی‌بیک، رساله قانون‌الصور.



□□ دانشیار گروه هنر اسلامی دانشگاه تربیت مدرس
shayestm@modares.ac.ir

□□□ کارشناس ارشد هنر اسلامی دانشگاه تربیت مدرس
Siamak 14213@gmail.com

□ این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای سیامک رحیمی رشته هنر اسلامی به راهنمایی خانم دکتر مهناز شایسته‌فر است که در دانشگاه تربیت مدرس به عنوان پایان‌نامه برتر دفاع شده است.



مقدمه :

تعلیم و تربیت قدمتی به اندازه عمر بشردارد و انسان از لحظه آفرینش و استقرار بر کره خاکی، دمی از هدایت و رهبری بی‌نیاز نبوده است. خداوند آنچه را انسان نمی‌دانست به وی آموخت، تا راه سعادت و راه به او بنمایاند. انسان با الهام از مربی حقیقی و اندوخته‌هایی که در سالیان متمادی کسب نموده، در عرصه تربیت قدم می‌گذارد، تا آیندگان با بهره‌گیری از آنچه گذشتگان کسب نموده‌اند، در مسیر آگاهی پیش روند.

عرصه هنر و نقاشی در سرزمینی چون ایران، پس از پذیرش دین مبین اسلام، با به کارگیری آداب آن، رنگ و بویی متفاوت به خود گرفت. ریشه این تحولات را باید در جهان بینی اسلام جست که هنری ماورایی و نوین را مطرح می‌ساخت. هنری که اخلاق و معنویت در آن حتی مباحث فنی را نیز تحت الشعاع خویش قرار می‌دهد. و آن‌چه از هنر و هنرمند انتظار می‌رود، فضایل اخلاقی است. عرصه‌ی نقاشی و هنر، برای انتقال تجارب و اسرار نهان و اصیل خود، از عرصه‌ی تربیت و تعلیم بهره می‌گیرد و بر اهمیت وجود آن تأکید می‌نماید، تا از این طریق به آنان که نمی‌دانند بیاموزاند. با گسترش جهان بینی اسلامی - عرفانی و انتقال تجارب فنی، شاهد رشد و شکوفایی روزافزون هنر نگارگری تا قله‌های رفیع آن بوده‌ایم. این مقاله نیز به دنبال بازنمایی بخشی از آداب تربیتی نگارگران بر مبنای رساله قانون‌الصور است.

صادقی بیگ و رساله قانون‌الصور

صادقی، صادقی بیگ، صادق بیگ و یا صادقی کتابدار، از القاب هنرمند نامی عصر صفوی - مربوط به اواخر سده‌ی شانزدهم و اوایل سده هفدهم / اواخر سده دهم و اوایل سده یازدهم - است^۱، که بی‌گمان، وی را باید در رأس مکتب نگارگری قزوین به شمار آورد. هنرمندی که پیشینه کاری و شخصی وی در قیاس با سایر هنرمندان هم‌عصر از وی^۲، همواره توسط نویسندگان و تذکره نویسان مورد توجه بود.^۳ وی در سال ۱۵۳۳ / ۹۴۰ در محله ورجو (ویجویه) تبریز^۴ در دوران سلطنت شاه طهماسب صفوی (۱۵۷۶ - ۱۵۲۳ / ۹۸۴ - ۹۳۰) دیده به جهان گشود تا سال‌های بعد راقم آثاری در عرصه نگارگری و شعر باشد. وی، از ایل خدابنده‌لو^۵ و از زیرمجموعه‌ها و اوبه‌های ترکمانان^۶ شاملوست^۷، که جزئی از قبایل درجه اول در تشکیلات قزلباشان به شمار می‌رفته‌اند^۸. اما برخی از نویسندگان نظیر اسکندربیک منشی^۹ - مؤلف تاریخ عالم آرای عباسی - و قاضی احمد قمی^{۱۰} - مؤلف گلستان هنر - وی را از طایفه افشار دانسته‌اند، که با توجه به سخنان صادقی بیگ مبنی بر خدابنده‌لو بودنش و این‌که اقوام خدابنده‌لو از طوایف شاملوها به شمار می‌آیند، نمی‌تواند صحت داشته باشد^{۱۱}.

صادقی بیگ بنابر آنچه در رساله قانون‌الصور آورده، آغاز جوانی‌اش به رسم آبا و اجدادی، در خدمت سلاطین سپری شده است، ولی گاهی ندایی را به گوش دل می‌شنیده است که از وادی خدمت سلاطین رخت بریند و به عالم هنر و هنرپروری که که مطابق طبع‌اش نیز بوده است، قدم نهد.

«سلاطین را در آغاز جوانی به خدمت صرف کردم زندگانی».

شمردم عار آیین دگر را فرو نگذاشتم رسم پدر را.

ولی گاهی ز طبع نکته‌زایم به گوش دل رسیدی این ندایم.

که از قرب سلاطین دوری اولی از این بزم هوس مهجوری اولی^{۱۲}

از این رو در اوایل دهه هفتم از سده دهم، قدم به عرصه هنر و صناعت نهاد^{۱۳}. ابتدا رسائل و فنون شعر را در محضر میرصنعی که از اهالی نیشابور و شخصی درویش‌منش و ریاضت‌کش بود، فراگرفت^{۱۴}. سرانجام میرصنعی در سال ۹۷۵ / ۱۵۶۷ دارفانی را وداع گفت^{۱۵}، در حالی که صادقی بیگ، سی و پنج سال از عمرش را سپری نموده بود.

- ۱- محمد علی، کریم زاده تبریزی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ج ۱، لندن، ساتراپ، ۱۹۹۱، ص ۲۶۵.
- ۲- یعقوب، آژند، صادقی بیگ افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، ص ۹.
- ۳- صادقی، کتابدار، تذکره مجمع الخواص، مترجم عبدالرسول خیامپور، تبریز، چاپخانه اختر شمال، ۱۳۲۷، ص ۷۰.
- ۴- امیر، خیزی تبریزی، لا ادری - صادقی، مجله ارمغان، سال دوازدهم، شماره ۳، تهران، بی‌نا، ۱۳۱۰، ص ۱۸۸؛ صادقی، کتابدار، تذکره مجمع الخواص، پیشین، ص ۷۰.
- ۵- محمدعلی، تربیت، دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۹؛ صادقی، کتابدار، تذکره مجمع الخواص، پیشین، ص ۷۰؛ امیر، خیزی تبریزی، لا ادری - صادقی، پیشین، ص ۱۸۷.
- ۶- از زمان سلجوقیان در منابع فارسی به قبایل ترکمنی حوالی شام، «اتراک شام» و «یا ترکمن شام» و در میان ترکان و در منابع ترکی، «شاملو» اطلاق می‌نمودند (فاروق، سومر، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، مترجمین احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۱، صص ۵۹ و ۲۰۸ / فاروق، سومر، اغوزها (ترکمن‌ها)، مترجم آناردی عنصری، تهران، حاجی طلائی، ۱۳۸۰، صص ۲۴۴ - ۲۴۳)، که شامل زیرمجموعه‌ها و اوبه‌هایی نظیر: بیگدلی، ایناللو، خدابنده‌لو، اوجی، بیچرلو، عبدالله، کرامتلو، اجرلو، عربگیرلو و نلقاز می‌باشند (فاروق، سومر، نقش ترکان آناتولی در تشکیل دولت صفوی، پیشین، ص ۲۰۹).
- ۷- همان.
- ۸- فاروق، سومر، اغوزها (ترکمن‌ها)، پیشین، ص ۲۲۸.
- ۹- اسکندربیک، منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷، ص ۲۷۳.
- ۱۰- قاضی احمد، قمی، گلستان هنر، تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، کتابخانه منوچهری، ۱۳۶۶، ص ۱۵۲.
- ۱۱- افشار، طایفه‌ای از ترکمانان غز و یکی از سی و دو تیره‌ی آن قوم به شمار می‌آید (منوچهر، ستوده، نامنامه ایلات و عشایر و طوایف (ایران) تاریخی و فرهنگی)، با همکاری خورشید مؤمنی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۳۹)، و در متون به صورت اوشاره، اوشر، اوشاریه و افشاریه نیز آمده است (محمدکاظم، موسوی بجنوردی، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۴۹۲) و در عهد صفویه نیز از ارکان اصلی قزلباشان بوده‌اند. طایفه‌ی افشار به چند شعبه مثل: بکشلو، فاسملو و قرخلو (قرقلو) تقسیم می‌شده‌اند و در همان دوره در آذربایجان، خسمه، قزوین، تهران، فارس، کرمان و خوزستان پراکنده بوده‌اند (غلامحسین، مصاحب، دایره‌المعارف فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸).
- ۱۲- صادقی بیگ، افشار، قانون‌الصور در احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، پیشین، ص ۲۷۵.
- ۱۳- یعقوب، آژند، صادقی بیگ افشار، پیشین، ص ۱۸.
- ۱۴- صادقی، کتابدار، تذکره مجمع الخواص، پیشین، ص ۷۵.



تصویر ۱- مرد نشسته، قزوین، اثر صادقی‌بیک، حدود ۱۵۹۴/۱۵۹۵-۱۰۰۳، موزه هنرهای زیبای بوستون.

پس از مرگ استاد، در پی فراگیری نقاشی از تبریز عازم قزوین شد^{۱۵} در خدمت مولانا مظفرعلی، از هنرمندان صاحب‌نام آن روزگار و از اقوام بهزاد هنرمند نامی مکتب هرات در آمد.^{۱۶} مولانا مظفرعلی^{۱۷} نیز با مشاهده‌ی آثار قابلیت، در جهت تربیت و کمال او گام برداشت، تا این که سرانجام، صادقی‌بیک مدارج کمال را در این عرصه پیمود.

مدت زمان بهره‌مندی صادقی‌بیک از محضر استاد مولانا مظفرعلی، چیزی کمتر از هشت الی نه سال بوده است. زیرا مولانا مظفرعلی، اندک زمانی پس از مرگ شاه طهماسب صفوی (۹۸۴/۱۵۷۶)، در قزوین دارفانی را وداع می‌گوید و در قبرستان شاهزاده حسین به خاک سپرده می‌شود^{۱۸} در آن ایام صادقی‌بیک چهل و سومین سال زندگی خویش را سپری می‌نمود.

اولین اثر نقاشی صادقی‌بیک در دربار و در کتابخانه سلطنتی، به نسخه گرشاسب‌نامه اسدی توسی - سال ۹۸۱/۱۵۷۳ - باز می‌گردد^{۱۹}. اما ورود وی به کتابخانه سلطنتی در زمان شاه اسماعیل دوم (۹۸۵ - ۹۸۴/۱۵۷۷ - ۱۵۷۶) اتفاق می‌افتد^{۲۰} وی در دوران شاه عباس اول (۱۶۲۸ - ۱۵۸۷/۱۰۳۸ - ۹۹۶) به سمت ریاست کتابخانه منسوب و از رجال نامی دوره شاه عباس اول گردید^{۲۱}. صادقی‌بیک در اواخر عمر و در سال ۱۵۹۸/۱۰۰۷^{۲۲} از این سمت برکنار شد، اما موجب وی همچنان برقرار بود^{۲۳}. در تصاویر یک تا چهار تعدادی از آثار وی را می‌توان مشاهده نمود.

مؤلف رساله قانون‌الصور، علاوه بر نقاشی در زمینه‌ی شعر و ادبیات نیز چهره‌ای شناخته شده می‌باشد. اما برخلاف آنچه خود تصور می‌نماید، توانایی‌هایش در این عرصه، به پای نقاشی‌های وی نمی‌رسد. زیرا قدرت بیان و پایه کلام وی چندان استوار نیست، اگرچه گاهی مضامین لطیف و معانی دقیق در اشعارش دیده می‌شود^{۲۴}. اسکندربیک منشی نیز وی را در گروه نقاشان قرار داده است^{۲۵}، اما خود نظری دیگر دارد و در نظم و نثر خود را استادی کامل می‌شمارد که کسی یارای مقابله با وی را ندارد.

«من آن حدیقه نظم که چون بیار رسم هزار گونه ثمر سرزند زهر شجرم»،
من آن نیم که بود خوشه چین خرم کس جهان و هر که در او هست، نیم جو نخرم^{۲۶}
در شهر اصفهان، پایتخت صفویه آن روزگار، صادقی‌بیک در هفتاد سالگی و در سال ۱۶۰۱/۱۰۱۰، مجموعه آثارش در حوزه شعر و ادبیات را در کلیاتی گردآوری نمود و مقدمه‌ای نیز بر آن نگاشت^{۲۷}. سرانجام و بنا به استناد سخن میرالهی همدانی در سجع «دگر عجب که دمد صبح صادق از شب ما» در هفتاد و هفت سالگی و به سال ۱۶۰۸/۱۰۱۷، چهره در نقاب خاک کشید^{۲۸}.

۱۵- یعقوب، آژند، صادقی‌بیک افشار، پیشین، ص ۱۹.

۱۶- صادقی، کتابدار، تذکره مجمع الخواص، پیشین، ص ۲۵۶.

۱۷- مولانا مظفرعلی از اهالی تربت و فرزند حیدرعلی، خواهرزاده بهزاد است (صادقی، کتابدار، تذکره مجمع الخواص، پیشین، ص ۲۵۶) و از محضر استاد کمال الدین بهزاد کسب فیض نموده است (اسکندر بیک، منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، پیشین، ص ۲۷۳). مالک دلمی در دیباچه امیرحسین بیک، جامعیت فنون استادی ایشان را از استاد بهزاد بیشتر دانسته است (محمد علی، کریم زاده تبریزی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ج ۳، پیشین، ص ۱۱۶۵).

۱۸- صادقی، کتابدار، تذکره مجمع الخواص، پیشین، ص ۲۵۶.

۱۹- یعقوب، آژند، مکتب نگارگری تبریز و قزوین و مشهد، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴، ص ۸۱.

۲۰- صادقی، کتابدار، تذکره مجمع الخواص، پیشین، ص و .

۲۱- قاضی احمد، قمی، گلستان هنر، پیشین، ص ۱۵۲؛ میرزا محمدعلی خان، تربیت، صادقی افشار، مجله ارمغان، سال دوازدهم، شماره ۱، تهران، بی تا، ۱۳۱۰، ص ۱۵.

۲۲- قاضی احمد، قمی، گلستان هنر، پیشین، ص ۱۵۳.

۲۳- محمد علی، کریم زاده تبریزی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ج ۱، پیشین، ص ۲۷۳ - ۲۷۲.

۲۴- امیر، خیزی تبریزی، لا ادری - صادقی، پیشین، ص ۱۹۲.

۲۵- اسکندربیک، منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، پیشین، ص ۲۷۳.

۲۶- امیر، خیزی تبریزی، لا ادری - صادقی، پیشین، ص ۱۹۳.

۲۷- محمد علی، تربیت، دانشمندان آذربایجان، پیشین، ص ۳۱۹؛ صادقی، کتابدار، تذکره مجمع الخواص، پیشین، ص و - ز.

۲۸- محمد علی، کریم زاده تبریزی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ج ۱، پیشین، ص ۲۷۳.

صادقی‌بیگ در طول حیات خویش در عرصه نگارگری، یکی از رسالات نادر این حوزه^{۲۹} را با بهره‌گیری از طبع شعر خویش سرود و قانون‌الصور^{۳۰} نام نهاد.

«بدین قانون نوشتم صفحه‌ای چند قانون‌الصور کردم نشانمند»^{۳۱}

با توجه به شواهد موجود، تا پیش از وی، کسی اقدام به نگارش چنین رساله‌ای در عرصه نگارگری نکرده بود^{۳۲}، که البته به استناد به متن اشعار، گویا صادقی‌بیگ نیز، تنها پس از اصرار یکی از دوستانش، که شوق نقاشی بر وی غلبه یافته و آرامش شب و روز را از او سلب نموده بود، به صرافت انجام آن می‌افتد.^{۳۳}

رساله شامل دو بخش کلی است: بخش نخست، شامل آداب تربیتی و معنوی نگارگران و به بیانی دیگر حقیقت هنر و بخش دوم، شامل مباحثی پیرامون فن و مهارت نگارگری با هدف تبیین مباحث بخش اول است. اما با توجه به تقسیم‌بندی بر مبنای عناوین و زیرمجموعه‌ها، رساله در بیست بخش تهیه و تنظیم شده است که در ذیل به سرفصل‌های آن اشاره خواهد شد: مقدمه، سبب نظم رساله، نصیحت فرزندان، درصفت نقاشی و بستن قلم‌موی، در گرفتن قلم‌موی، در رنگ‌آمیزی، در صفت شستمان، در حل طلا و نقره، تعریف صورت‌نگری، در صفت جانورسازی، در بیان رنگ و روغن، طریق رنگ جسمی، در آداب نقره‌پوش، در قاعده رنگ‌زنگار، روش رنگ‌سیریشمی، در ساختن سفیداب و سرنج، در زنگار ساختن، در شنجرف پختن، در ساختن لعلی، در پختن روغن کمان. این رساله در مجموع شامل دویست و پنج بیت است.

حقیقت تربیت و آداب آن

«اختلاف خلق از نام اوفتاد چون به معنی رفت آرام اوفتاد»^{۳۴}

از آنجا که مطالب پیشرو، حاوی بخشی در باب آداب تربیت است؛ لذا نخست باید در اصل مطلب و واژگان به کار رفته در آن روشن‌گری لازم صورت گیرد تا از این نظر اختلافی در مطالب بخش بعدی رخ ندهد.

تربیت، واژه‌ای عربی و در لغت، مصدر باب تفعیل^{۳۵} و از ریشه لغت «ربو» به معنای رشد و نمو، پرورش دادن و پروراندن آمده است^{۳۶}، در جایی دیگر به معنای اوج گرفتن، افزودن^{۳۷}، زیاد کردن، برکشیدن و مرغوب یا قیمتی ساختن^{۳۸} نیز آمده است. ربی که ریشه لغت تربیت است از کلمه رب به معنای پروردگار و مربی است^{۳۹}.

قدمت تربیت را باید با تاریخ حیات، برابر دانست^{۴۰}، انسان از لحظه آفرینش، دمی از هدایت بی‌نیاز نبوده و نخواهد بود و موفقیت در امر تربیت، جز با و تلاش بسیار^{۴۱} و با برنامه‌ریزی مناسب میسر نخواهد شد^{۴۲}، از همین رو تربیت راه، نوعی ساختن و بنا کردن، به عبارتی، عملی سخت و با مشقات فراوان تعریف کرده‌اند^{۴۳}.

انسان را کمالی است، که هدف از خلقت وی، رسیدن بدان کمال است و به تبعیت از خلقت، تربیت وی نیز چنین هدفی را در خود داراست و آن ایجاد شرایطی برای تسهیل در حرکت صعودی انسان به سوی کمال هستند که در خلقتش قرار داده شده است^{۴۴} و به تعبیری دیگر، انسان‌ها دارای گوهری با ارزش در درون می‌باشند، که کار تربیت کشف این گوهر است^{۴۵}. با پذیرش تعارف فوق، فراهم کردن بسته‌ی تربیت برای شکوفایی و شناسایی پرورش گوهر درون، که پرورش و شکوفایی به عهده مربی خواهد بود همانند یک باغبان، دانه و یا نهال را مطابق با آنچه در ذاتش پنهان است، پرورش دهد^{۴۶}، یعنی پرورش بر اساس درون مایه‌های نامتعیین انسانی و یا استعدادها و نهفته در انسان، که در آیه‌ی هشتاد و چهار، سوره‌ی بنی‌اسرائیل (الاسراء^{۴۷}) نیز به آن اشاره شده است^{۴۸}.

«هر کسی را بهر کاری ساختند
مهر آن را در دلش انداختند»^{۴۹}

بنابراین یکی از نخستین حرکت‌ها در عرصه تربیت، شناسایی و شناخت استعدادها است، که کمال آدمی نیز در گرو پرورش آن است^{۵۰}، به گونه‌ای که گام برداشتن در این وادی، بدون توجه بر استعدادها، به ساختمانی بی‌پای بست تشبیه شده است^{۵۱}.

در حوزه‌ی مطالعات علوم تربیتی، تربیت با تعلیم، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد، که استفاده‌ی یکسان و جایگزین از این دو واژه را به راحتی توجیه نمی‌کند، حتی اگر تفاوت‌ها، امری قراردادی باشند. تربیت به خاطر توجه بر وجدانیات، پرورش روح و اغراض ارزشمند اخلاقی - اجتماعی^{۵۲}، با تعلیم و آموزش که تنها، انتقال مفاهیم بر ذهنیات^{۵۳} را بدون توجه به پرورش روح دنبال می‌کند، تفاوتی

- ۲۹- یعقوب، آژند، صادقی‌بیگ افشار، پیشین، ص ۵۲.
۳۰- قانون‌الصور به نظم و در بحر خسرو و شیرین سروده شده است (محمدعلی، تربیت، دانشمندان آذربایجان، پیشین، ص ۳۱۹).
۳۱- صادقی‌بیگ، افشار، قانون‌الصور در احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، پیشین، ص ۲۷۶.
۳۲- یعقوب، آژند، صادقی‌بیگ افشار، پیشین، ص ۴۹.
۳۳- صادقی‌بیگ، افشار، قانون‌الصور در احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، پیشین، ص ۲۷۶.
۳۴- جلال‌الدین محمدبن محمد، مولوی، مثنوی معنوی، تحصحی کاظم برکتیسی، تهران، فکر روز، ۱۳۸۲، ص ۴۲۶.
۳۵- سید احمد، احمدی، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲، ص ۱۲.
۳۶- علی، فایضی و محسن آشتیانی، مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، قم، انتشارات روحانی، ۱۳۷۶، ص ۳۱؛ علی اکبر، دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، ص ۶۶۰۱؛ سید احمد، احمدی، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، پیشین، ص ۱۲؛ علی، قائمی، زمینه تربیت، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸، ص ۲۳.
۳۷- همان.
۳۸- غلامحسین، شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۷۸، ص ۲.
۳۹- سید احمد، احمدی، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، پیشین، ص ۱۳.
۴۰- علی، قائمی، زمینه تربیت، پیشین، صص ۲۶-۲۴.
۴۱- فردریک، مایر، تاریخ فلسفه تربیتی، ج ۱، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰، ص ۱۰.
۴۲- غلامحسین، شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، پیشین، ص ۳۵؛ علی، فایضی و محسن آشتیانی، مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، پیشین، ص ۳۵.
۴۳- رژه، گال، اصول راهنمایی در آموزش و پرورش - طرح لائزون و والون، مترجم علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۲؛ محمد تقی، جعفری، تعلیم و تربیت، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸، ص ۴۴.
۴۴- محمد بن محمد نصیرالدین، طوسی، اخلاق ناصری، مصحح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶، ص ۶۵.
۴۵- غلامحسین، شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، پیشین، ص ۲۷.
۴۶- ابراهیم، امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۷، ص ۱۱.
۴۷- قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلِهِ فَبُيُوتُكُمُ الْعُلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا (بگو هر کس بر حسب ساختار خود عمل می‌کند و پروردگار شما به هر که راه یافته‌تر باشد داناتر است).
۴۸- عبدالعظیم، کریمی، حکمت‌های گمشده در تربیت، ج ۱، تهران، انتشارات تربیت، ۱۳۷۶، ص ۳۸.
۴۹- جلال‌الدین محمد بن محمد، مولوی، مثنوی معنوی، پیشین، ص ۵۲۴.
۵۰- غلامحسین، شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، پیشین، ص ۳۸.
۵۱- رژه، گال، اصول راهنمایی در آموزش و پرورش - طرح لائزون و والون، پیشین، ص ۷۵.
۵۲- محمد باقر، حجتی، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۲، [تهران] دفتر نشر فرهنگ اسلامی، پیتا، ص ۱۶.

بنیادی دارد. از همین رو، تعلیم به تنهایی، از عهده‌ی رساندن انسان به مقصد و کمال مطلوب بر نمی‌آید.

آداب را صورت جمع واژه‌ی ادب می‌دانند، که در فرهنگ‌های لغات به معنای آیین، راه و رسم، رسوم و روش‌ها^{۵۴} آمده، که در ترکیب با واژه‌ی تربیت، معنای راه و رسم و یا روش‌های تربیتی را می‌رساند. حال عرصه، عرصه‌ی نگارگری باشد و یا غیر آن. زیرا آن‌چه علوم و فنون را از هم مجزا می‌نماید، ساحت فنی و مهارتی آن است و نه بخش معنوی و عرفانی آن.

«یک قصه بیش نیست غم عشق وین عجب کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است»^{۵۵}

آداب تربیتی نگارگران بر پایه‌ی گفتار صادقی‌بیک در رساله‌ی قانون‌الصور

در این بخش از پژوهش که باید مسئله‌ی آن را بدنه‌ی اصلی مباحث دانست، مطالب عنوان شده توسط صادقی‌بیک در آداب تربیتی و با ارایه توضیحات و مستندات از جانب ما بسط یافته و تشریح خواهند شد.

نخستین سخن و یا پندی که صادقی‌بیک در ابیات آغازین رساله‌ی قانون‌الصور بیان می‌کند و بر فراموش نکردن آن تأکید می‌ورزد، کسب هنر و جویای آن بودن است.

«مکن این نکته را از من فراموش
که تا باشی پی کسب هنر کوش»^{۵۶}
بدست آور هنر تا می‌توانی

پژوهشگران عرصه‌ی هنرهای سنتی، این گونه می‌پندارند که هنری که در گذشته از آن سخن به میان آمده، هنر به معنای امروزی آن نیست و نباید سخنان آنان را، بر مبنای واژگان امروزی معنا نماییم و با عینک اندیشه‌ی نوین به سراغ اندیشه‌ی کهن برویم. گویا هنر به معنای امروزی آن با تأسیس فرهنگستان زبان رواج یافته است،^{۵۷} غافل از این که حتی در اواخر دوره‌ی قاجار و اوایل پهلوی نیز از واژه‌ی صنعت که معادل هنر امروزی است، استفاده می‌شد. همانند مدرسه‌ی صنایع مستظرفه در دوره‌ی قاجار و یا مدرسه‌ی صنایع قدیمه در اوایل دوره‌ی پهلوی. از این رو، آن‌چه مؤلف رساله‌ی قانون‌الصور از آن یاد می‌کند، حقیقت و ریشه‌ی هنر است. همان مفهومی که قدما بر آن تأکید داشتند و در کاربست آن نیز تلاش می‌نمودند.

ریشه‌ی واژه‌ی هنر را باید در زبان‌های اوستایی و پهلوی، که ریشه‌ی زبان فارسی نیز است، جستجو نمود، تا حقیقت آن روشن شود. در جستجوی به عمل آمده، هنر در زبان اوستایی، به صورت هونر^{۵۸} و به معنای خوبی و دلاوری آمده^{۵۹} و واژه‌ای است ترکیبی که از دو جزء هو^{۶۰} + نر،^{۶۱} که بخش اول آن یعنی هو نیز به معنای خوب، نیک، به و زیباست^{۶۲}. در زبان پهلوی نیز هونر^{۶۳}، در معنای فضیلت، ارزش و مردانگی است و هونرمند^{۶۴} نیز به شخصی با فضیلت اطلاق می‌شود^{۶۵}.

آگاهی بر بن واژه‌های هنر در زبان‌های اوستایی و پهلوی، این گمان را به حقیقت نزدیک‌تر می‌نماید که استفاده کنندگان از این واژه، در سده‌های بعد، معنای حقیقی آن را در نظر داشته‌اند، یعنی هنر را به معنای فضیلت و مخالف و متضاد با عیب و کاستی دانسته‌اند. به طور مثال:

«در همه چیز هنر و عیب هست
عیب مبین تا هنر آری بدست»^{۶۶}
«چو عریان گردی از پیراهن تن
شود عیب و هنریکباره روشن»^{۶۷}
«آیین برادری و شرط یاری
آن نیست که عیب من هنر پنداری»^{۶۸}

پس، بنابر آن‌چه گذشت، انسان جویای هنر، خواهان هنرمند شدن و در پی فضایل و خصلت‌های نیک اخلاقی است^{۶۹} و در اعمال و صنعت خویش، تنها به دنبال فن و مهارت نیست. زیرا تکیه بر آن، هیچ هنری را نصیب وی نخواهد کرد^{۷۰}. اهل هنر، اهل حسن و زیبایی است^{۷۱} و حسن ظهور و تجلی حقیقت است^{۷۲} و حقیقت یکی بیش نیست و آن آفریدگار و خالق هستی است، که سرچشمه و زاینده‌ی همه‌ی خوبی‌ها و فضیلت‌هاست. پس هنرمند واقعی، جویای او و در پی معرفت و شناخت وی است و خویش را به او متصل می‌نماید تا از او بهره‌ای گیرد و با فضیلت شود. قدم نهادن در عرصه‌ی هنر، قدم نهادن در وادی شناخت است و هر حکمت راستین و هر کوششی در جهت درک وجود نامحدود و تغییرناپذیر الهی است^{۷۳} و همانا هدف از آفرینش، معرفت حقیقی انسان نسبت به پروردگار خویش است^{۷۴}.

شناخت و معرفت حقیقی، جز با دوری از رذایل، زشتی‌ها و مخالفت با هوای نفس میسر نمی‌شود

۵۳- همان، ۱۲.
۵۴- علی اکبر، دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱، پیشین، صص ۷۹ و ۱۵۵۷؛ محمد، معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۳۵.
۵۵- شمس‌الدین محمد، حافظ شیرازی، دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین محمد خواجه حافظ شیرازی، به کوشش خطیب رهبر، تهران، صفا علی‌شاه، ۱۳۷۷، ص ۵۷.

۵۶- صادقی‌بیک، افشار، قانون‌الصور، پیشین، ص ۲۷۵.
۵۷- شهرام، یازوکی، حکمت هنر و زیبایی در اسلام، تهران، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸، ص ۲.

58 - hunara.
۵۹- احسان، بهرامی، فرهنگ واژه‌های اوستایی، ج ۳، تهران، نشر بلخ، ۱۳۶۹، ص ۱۵۸۸.

60- hu.
61- nara.
۶۲- احسان، بهرامی، فرهنگ واژه‌های اوستایی، پیشین، ص ۱۵۷۸.

63- hunar.
64- hunaromand.

۶۵- بهرام، فرحوشی، فرهنگ زبان پهلوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۸۶.

۶۶- نظامی، گنج‌های، کلیات خمسه نظامی گنج‌های، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، ص ۸۳.

۶۷- شیخ محمود، شبستری (نجم‌الدین)، گلشن راز، باهتمام صابر کرمانی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱، ص ۶۸.

۶۸- مصلح‌الدین، سعدی، کلیات سعدی، مصحح بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، دوستان، ۱۳۸۳، ص ۷۷۹.

۶۹- حبیب‌الله، آیت‌اللهی، رابطه آموزش، هنر و معنویت در مقالات اولین هم‌اندیشی «معنویت و آموزش هنر»، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴، ص ۴۱.

۷۰- شهرام، یازوکی، حکمت هنر و زیبایی در اسلام، پیشین، ص ۶۲.
۷۱- همان، ص ۲۹.

۷۲- همان، ص ۲۶.

۷۳- هادی، شریفی، برخورد فلسفه تربیتی اسلام با افکار و فلسفه‌های تربیتی متجدد، مجله خرد جاویدان، سال سوم، شماره اول، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۲۵۳۶، ص ۶۳.

۷۴- همان، ص ۷۳.

و این همان توجه بر جنبه‌ی اخلاق و پرورش بعد معنوی انسان است، که از مهم‌ترین مشخصه‌ها و ویژگی‌های تربیت اسلامی است^{۷۵} و از نخستین آموزه‌ها، تلاش و کوشش برای آراسته شدن به صفات الهی و پیراستن زنگار آلودگی و گناه است و در این مسیر، مانع و حجابی جز خود انسان نیست. «کمال هر چیزی مستلزم نفی خود است، مرگی که تولد دوباره نیز هست؛ زیرا کسی که به هیچ‌بودن خود پی برده است، قابل و در خور آن است که به محضر الهی راه یابد»^{۷۶} و غایت آمل و آرزوهای وی رسیدن به فناست و در آن جاست که انسان به آینه‌ی صفات حق مبدل می‌شود^{۷۷} و با صیقل دل از زنگار گناه، در مقام اهالی حسن و هنر پذیرفته می‌شود.

برای واصل شدن به اصل هنر، باید به پالایش درون و یا به عبارتی به تهذیب نفس پرداخت. روح انسان، پس از هبوط، زنگار گناه به خود گرفت، که نشانه‌ای از تمایل به زشتی و پستی است. تهذیب نفس، زدودن زنگار از آینه‌ی دل است، تا دل بتواند تعادل و صفای خویش را بازیابد.^{۷۸} دل زنگار گرفته و متمایل به پستی و زشتی مانع ایست در تابش رحمت و نور الهی^{۷۹} و وارد شدن نور الهی بر آن حرام است.^{۸۰} پس با پالایش دل از گناه، دل آمادگی پذیرش نور حق و حقیقت را می‌یابد و به اشراق می‌رسد، تا آنجا که نفس اشراقی، قادر به تماشای جمال او خواهد بود.^{۸۱}

«تا دل از صیقل تجرید مصفا نشود / چهره دوست در آن آینه پیدا نشود»^{۸۲}



تصویر ۲- فریدون و سفیران سلم و تور، قزوین، شاهنامه شاه اسماعیل دوم، ۱۵۷۶/۹۸۴، منسوب به صادقی بیگ، مجموعه صدرالدین آقاخان، جنوا.

- ۷۵- سید احمد، احمدی، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، پیشین، ص ۳.
- ۷۶- سید حسین، نصر، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میانمداری، قم، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۸، ص ۴۹.
- ۷۷- سید حسین، نصر، تأملاتی در اسلام و زندگی مدرن در سایه طوبی (اولین مجموعه مقالات دوسالانه نقاشی جهان اسلام)، تهران، موزه هنرهای معاصر تهران، ۱۳۷۹، ص ۳۶۵.
- ۷۸- هادی، شریفی، اخلاق و هنر مقدس در راز و رمز هنر دینی (مقالات ارایه شده در اولین کنفرانس بین المللی هنر دینی)، زیر نظر مهدی فیروزان، تهران، سروش، ۱۳۷۸، ص ۹۱.
- ۷۹- محمد بن محمد نصیرالدین، طوسی، رساله آداب‌المعلمین، مترجم باقر غباری، تهران، بدر، ۱۳۶۲، صص ۷۷ و ۷۸.
- ۸۰- زین‌الدین بن علی، شهید ثانی، آداب‌التعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹، ص ۲۹۳.
- ۸۱- هادی، شریفی، اخلاق و هنر مقدس در راز و رمز هنر دینی (مقالات ارایه شده در اولین کنفرانس بین المللی هنر دینی)، پیشین، ص ۹۸.
- ۸۲- حسین، واعظ کاشفی سیزواری، فوت‌نامه سلطانی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۳۳.



تصویر ۳ - مشورت افراسیاب با پشنگ، قزوین، شاهنامه شاه اسماعیل دوم، ۱۵۷۶ / ۹۸۴، منسوب به صادقی‌بیک، مجموعه صدرالدین آقاخان، جنوا.

- ۸۳- صادقی‌بیک، افشار، قانون‌الصور، پیشین، ص ۲۷۶.
- ۸۴- در بندهای که عجب و کبر پدیدار شود، ترک بندگی کند و خداوند متکبران را دوست ندارد (علی بن یوسف، کرکهری، زنده الطریق الی‌الله در رسایل جوانمردان (مشمول بر هفت فتوتنامه)، با تصحیح و مقدمه مرتضی صراف، تهران، شرکت انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۰، ص ۲۲۲).
- ۸۵- حسین، واعظ کاشفی سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، پیشین، ص ۲۰۹.
- ۸۶- صحبت الله، مرادی، مراد و مرید از دیدگاه بزرگان، کرمانشاه، نوپردازان، ۱۳۷۸، ص ۳۳ به نقل از: حسین بن عبدالله، ابن سینا، الاشارات و التنبیها، تصحیح و نگارش حسن ملکشاهی، تهران، سروش، ۱۳۶۳، صص ۴۵۱-۴۴۷.
- ۸۷- محی‌الدین، ابن عربی، ریاضت السالکین، به اهتمام علی فضلی، قم، انتشارات آل علی، ۱۳۸۲، ص ۵۴.
- ۸۸- همان، ص ۱۱۳.
- ۸۹- رساله هجدهم - فقریه در فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساربه، مقدمه تصحیح و توضیح مهران افشاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴.
- ۹۰- محمودین، محمد، قوانین الخطوط در کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، تحقیق و تألیف نجیب مایل هروی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۳۰۲.

راه تهذیب نفس علاوه بر دوری از حسد^{۸۳}، عجب^{۸۴}، ریا، غفلت، غرور، بخل، حرص^{۸۵} و موارد دیگری که از آن‌ها در کتب آسمانی یاد شده است؛ حتی با اجتناب از اعمالی که جزء معاصی نمی‌شوند، از طریق تلطیف و تجرید دل - که جایگاه خداوند است - دست یافتنی می‌نماید که ریاضت تن با هدف نیل به کمال حقیقی از آن دست است^{۸۶}. جوع (گرسنگی) و سَهَر (شب‌زنده‌داری) دو ریاضتی است که دل را نورانی می‌کنند و با نورانیت دل است که می‌توان به تماشای غیب برخاست^{۸۷}. گرسنگی دادن بر جسم، ضعف و شکستگی نفس و رقت قلب را به همراه دارد و این کلید هر خیری است^{۸۸}. همچنین بر عزلت (گوشه‌نشینی) و کم‌گویی نیز اشاره شده است^{۸۹}. این اعمال علاوه بر وصول انسان به کمال حقیقی، تأثیری عمیق بر اثر صنعتگران دارد، به گونه‌ای که در حوزه‌ی خوشنویسی دستیابی بر خطی زیبا، بی‌ریاضت ممکن نخواهد بود^{۹۰}.

«تقوی و ریاضات و عبادات و ادب»
 «داند آن که آشنای دل است»
 مؤلف رساله‌ی قانون‌الصور، پس از مسئله‌ی کسب هنر مبحث شوق و رغبت را به گونه‌ای عالمانه مورد علاقه قرار می‌دهد. بدیهی است که انسان به خودی خود فعال نمی‌شود تا شاید از توجه بر آن برکاتی نصیب انسان جویای هنر شود.

شوق یا رغبت آن حالت خاص در موجود زنده را گویند که، سبب جنبش فعالیت یا واکنشی شود. بلکه فعالیت همیشه در تقابل با احتیاج و با هدف رفع آن است که بروز می‌یابد^{۹۱} رغبت و شوق، از دیدگاه محققان امور تربیتی، بسیار مهم و بدون جایگزین ارزیابی می‌شود. به گونه‌ای که کوشش‌ها را برمی‌انگیزاند و شخص را به سوی یادگیری رهنمون می‌سازد^{۹۲}.

شوق و رغبت را می‌توان مسئله‌ای معادل میل، استعداد و یا کشش درونی و از نخستین حرکت‌ها در عرصه تربیت و شناخت استعدادها به‌شمار آورد^{۹۳}. به این معنی که با شناسایی رغبت و علاقه‌ی متربی است که حرکت و کوشش‌های بعدی و حتی سختی‌های پیش‌رو هموار خواهد شد.

انسان مشتاق، همانند تشنه لبی است که جویای آب است. او تا پای جان در پی رفع نیاز خویش تلاش می‌کند. با فزونی یافتن شوق، کوشش وی در طلب مقصود نیز مضاعف می‌شود.

عنانش را به دست شوق بسپرد.
 «دلش را ذوق نقاشی ز ره برد
 نه شب آرام و نه روزش قراری
 بر جوینده حقیقی، این امر مسلم است که بر آن چه به آن مشتاق است، دست خواهد یافت.
 دهد جوینده را یابند گی دست»^{۹۴}
 زان که جد جوینده یابنده بود»^{۹۵}

از این رو، برای دستیابی بر هر آن چه خواهان آنیم، باید تشنه باشیم.
 «آب کم جوی تشنگی آور
 برای مشتاق حقیقی، مشقات پیش رو در صفا ترازو در مقایسه با دست یافتن به مقصود و معشوق بسیار سبک‌تر از لذت وصال خواهد بود.
 «به هر کارایی که رغبت می‌فزودش
 نگاهی گذرا بر زندگی هنرمندان، جلوه‌ی شوق و رغبت را در زندگی آن‌ها به روشنی نشان می‌دهد، به طور مثال: سلطان علی مشهدی - خوشنویس برجسته‌ی اواخر سده‌ی پانزدهم / نهم و اوایل سده‌ی شانزدهم / دهم و از کاتبان دربار سلطان حسین بایقرا - همان‌طور که در رساله‌ی خویش اشاره می‌نماید، به خاطر شوق و رغبتی که به خط و خوشنویسی داشت، صبح تا شام به مشق خوشنویسی مشغول بود»^{۹۶}. ابوتراب اصفهانی معروف به ترا با از خوشنویسان اوایل سده‌ی هفدهم / یازدهم - به مدت دوازده سال در بالاخانه‌ی سردر منزل میرعماد، به مشق و تمرین خط می‌پرداخت، به گونه‌ای که گلیم زیرپای وی سوراخ شد^{۹۷}، صادقی‌بیگ نیز، بنا به گفته اسکندریک منشی - مؤلف عالم آرای عباسی - دمی از تمرین نقاشی غافل نبود، تا این که سرانجام ترقی عظیمی نمود^{۹۸} و بسیاری موارد دیگر.

اگر چه انسان مشتاق، محتاج به هدایت و رحمت الهی و راهنمایی‌های استادی فرزانه است. اما در نهایت این خود اوست که راه می‌سازد و پیش می‌رود، یعنی پیشرفت و ترقی مستلزم تلاش متربی است. او به میزان شوق، رغبت و حرکت در مسیر، پیشرفت می‌نماید و چیزی به زور به وی اعطا نمی‌شود.^{۹۹}

شایع است که استاد در نظام تربیتی گذشته، از در اختیار نهادن دانش، مهارت و دانسته‌هایش به شاگردان خست به خرج داده است؛ که اگر منظور عدم آموزش نااهلان است، می‌تواند صحیح باشد. زیرا هدایت و تربیت نصیب افراد شایسته می‌شود چرا که فقط افراد لایق هستند که مربی استاد را به تربیت خود ترغیب و خود را شایسته‌ی دریافت آموزه‌های بیشتر معرفی می‌نمایند. آموزش‌ها در اختیار هر کسی و به هر میزانی قرار نمی‌گیرد؛ بلکه انتقال مرحله‌ای از دانش مستلزم برخورداری از صلاحیت و اهلیت آن مرحله است^{۱۰۰}. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: «علم بذل نکند مگر اهل آن را»^{۱۰۱}، ولی اگر مربوط به عدم پایبندی به عهد باشد. نظام تربیت وابسته به سنت نیز آن را ناپسند می‌داند و استاد را به پایبندی به عهد سفارش می‌نماید.^{۱۰۲} این که باید شاگرد را در صورت لیاقت تا مرحله‌ی استادی هدایت نمایند^{۱۰۳}. صادقی‌بیگ نیز در رساله‌ی قانون‌الصور، شاگردان را از استادی که در این

- ۹۱- درویش محمد، نجاری، فواید الخطوط در رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، به اهتمام حمید رضا قلیچ خانی، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۳، ص ۳۱۳.
- ۹۲- سلطان علی، مشهدی، صراط‌السطور در رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، به اهتمام حمید رضا قلیچ خانی، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۳، ص ۲۸.
- ۹۳- غلامحسین، شکوهی، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴.
- ۹۴- علی، شریعتمداری، جامعه و تعلیم و تربیت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳.
- ۹۵- غلامحسین، شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، پیشین، ص ۳۸.
- ۹۶- صادقی‌بیگ، افشار، قانون‌الصور، پیشین، ص ۲۷۶.
- ۹۷- همان، ص ۲۷۵.
- ۹۸- جلال‌الدین محمد بن محمد، مولوی، مثنوی معنوی، پیشین، ص ۹۴۸.
- ۹۹- همان، ص ۶۰۱.
- ۱۰۰- صادقی‌بیگ، افشار، قانون‌الصور، پیشین، ص ۲۷۵.
- ۱۰۱- مهدی، بیانی، احوال و آثار خوشنویسان، ج ۲، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳، صص ۲۴۱ - ۶۶.
- ۱۰۲- محمد، نصرآبادی، تذکره نصرآبادی، تهران، فروغی، ۱۳۶۱، ص ۳۰۵.
- ۱۰۳- اسکندر بیگ، منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، پیشین، ص ۲۷۳.
- ۱۰۴- جواد، نوربخش، مراد و مرید، تهران، خانقاه نعمت‌اللهی، ۲۵۳۵، ص ۳۲.
- ۱۰۵- همان، ص ۵۸ فوت‌نامه چیت سازان، در رسایل جوانمردان (مشمول بر هفت فوت‌نامه)، با تصحیح و مقدمه مرتضی صراف، تهران، شرکت انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۰، ص ۲۳۹؛ سید محسن، حسینی مراد آبادی، ۱۵۰ نکته در محضر استاد، قم، سبب‌النبی، ۱۳۸۵، ص ۱۶.
- ۱۰۶- ابونجیب، سهروردی، آداب‌المربدین، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۳، ص ۸۳.
- ۱۰۷- جواد، نوربخش، مراد و مرید، پیشین، ص ۲۴.
- ۱۰۸- شیخ شهاب‌الدین، عمر سهروردی، فوت‌نامه شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی ۲ در رسایل جوانمردان (مشمول بر هفت فوت‌نامه)، با تصحیح و مقدمه مرتضی صراف، تهران، شرکت انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۰، صص ۱۴۱ - ۱۴۰؛ ابراهیم، فیوضات، بررسی تحولات نظام استاد - شاگردی در ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲، ص ۵۴.

امر کوتاهی می‌نمایند، بر حذر داشته است.

«مجو تعلیم ز استادان تصویر
از دیگر اشارات صادقی‌بیک در حوزه‌ی آداب تربیتی نگارگران، که نظر و فکر خواننده را به خود
مشغول می‌دارد، مبحث ارتباط صورت و معنی و گریز از ظاهر و باطن است، که به نوعی تأکید بر
اهمیت بعد معنوی و فرا واقع است.

«کشم رخت هوس در کوی صورت
ره صورتگری چندان سپردم
هر آن چه در عالم است، دارای دو ساحت جسمانی و روحانی، ملک و ملکوت، غیبت و شهادت
و یا صورت و معنی است^{۱۱۲} و به تعبیری دیگر، هر ظاهری را باطنی و معنایی است^{۱۱۳}، غیر از آن چه
مشهود است و در نظر آید^{۱۱۴}.

میان صورت و معنا و یا ظاهر و باطن، ارتباطی از نوع علت و معلولی برقرار است، یعنی «هر معلولی
نسبت به علت مناسب خود مانند سایه نسبت به صاحب سایه^{۱۱۵}» و این دو را نباید از هم مجزا
پنداشت. زیرا هر معنایی در هر صورتی ظاهر نمی‌شود^{۱۱۶}.

«زان می‌نگرم به چشم سر در صورت
صورت در نظر می‌آید و قابل شهود و در عین حال قائم به معناست. معنا اگر چه در نظر نمی‌آید،
ولی قابل شهود است. شهودی از نوع درونی و باطنی، که متفاوت با شهود ظاهری است^{۱۱۸}.

«زمان ضایع مکن در علم صورت
چو معنی یافتی صورت رها کن
مگر چندان که در معنی بری راه»
که این تخمست و آن‌ها سر به سر گاه^{۱۱۹}
ظاهر تنها از طریق حواس بیرونی نظیر: بینایی، شنوایی، لامسه و نظایر آن قابل ادراک است، اما
باطن و معنا، از این طرق قابل شناسایی و درک نیست^{۱۲۰}.

حرکت از ظاهر به باطن و یا گذشتن از صورت و رسیدن به معنا را تأویل گویند، یعنی بازگرداندن
هر چیزی به اصل خود^{۱۲۱} و جز انسان‌های راستین و کامل بر آن راه نمی‌یابند^{۱۲۲}. انسان جوایب باطن
و معنا، باید بر نفس اماره پیروز شود تا لیاقت و شایستگی، کشف حقایق را بیابد. در دریای شناخت
حقایق، انسان‌ها به قدر فهم و گنجایش خویش، برداشت می‌نمایند و محمد مصطفی (ص) چه نیکو
فرموده‌اند: «ما گروه پیامبران، با مردم در خور فهم‌شان سخن می‌گوییم^{۱۲۳}».

مؤلف رساله‌ی قانون‌الصور، پیش از آغاز مباحث فنی و مهارتی، اصلی اساسی در تربیت نگارگران
را پیشروی خواننده‌ی رساله قرار می‌دهد و در ابیاتی به شرح و بیان آن می‌پردازد. ضرورت نیاز
به استاد، خصوصیات و ویژگی‌های استاد و شاگرد و همچنین حقوق این دو نسبت به یکدیگر، از
اهم رساله صادقی‌بیک است که رابطه‌ی میان استاد و شاگرد را شرح می‌دهد. ما نیز در ادامه، با
مبنا قراردادن آن ابیات و با یاری از سایر منابع و در حد توان به بسط و گسترش موضوع خواهیم
پرداخت.

در هر عرصه‌ی تربیتی، ضرورت حضور استادی فرزانه، دانا، راهبر و آراسته به صفات نیک اخلاقی
که سعادت متضمن شاگردان اوست، از اهمیتی بس والا برخوردار است، که صادقی‌بیک این
موضوع و اهمیت آن را این گونه طرح نموده است.

«بود ظاهر به پیش مرد هوشیار
بدینسان کرد پیر عقلم ارشاد
«نمی‌گویم که خود سر رهسپر باش
نظام تربیت و تعلیم سنتی، مقام استاد را محترم شمرده و جایگاه خاص و ویژه‌ای برای وی قایل
می‌باشد. به گونه‌ای که شاگردان را از حرکت بدون استاد و رهبر بر حذر داشته است و آغاز
رهروی بی‌استاد را امری محال توصیف کرده است^{۱۲۴}.

«پیر را بگزین که بی‌پیران سفر
پس رهی را که ندیدستی تو هیچ
«راه دور است و پر آفت ای پسر
گر تو بی‌رهبر فرود آیی به راه
شاگرد طریق معرفت، دانش و یا مهارت باید مدتی در خدمت استادی با اخلاق و با صفای باطن
بوده باشد، تا در کار خویش توفی یابد.

۱۰۹- صادقی‌بیک، افشار، قانون‌الصور، پیشین، ص ۲۷۶.

۱۱۰- همان، ص ۲۷۵.

۱۱۱- همان، ص ۲۷۶.

۱۱۲- عبدالله بن محمد، نجم رازی، رساله عشق و عقل (معیار الصدق فی مصداق العشق)، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۳۹.

۱۱۳- اصغر، طلایی مینایی، شناخت، زیبایی‌شناسی و آگاهی کیهانی، مترجم رضا افتخاری، تهران، رسا، ۱۳۸۲، ص ۲۳۰.

۱۱۴- محمد حسین، طباطبایی، طریق عرفان: ترجمه و شرح رساله الولایه، مترجم صادق حسن‌زاده، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳، ص ۱۳.

۱۱۵- همان، ص ۲۵.

۱۱۶- شهرام، بازوکی، حکمت هنر و زیبایی در اسلام، پیشین، ص ۷۶.

۱۱۷- همان، ص ۷۵ به نقل از: احمد، ایوم‌جوب، دیوان رباعیات اوحدین کرمانی، تهران، بی‌نا، ۱۳۶۶، ص ۲۳۴.

۱۱۸- محمد حسین، طباطبایی، طریق عرفان، پیشین، ص ۴۶.

۱۱۹- مصلح‌الدین، سعدی، کلیات سعدی، پیشین، ص ۷۶۸.

۱۲۰- عبدالله بن محمد، نجم رازی، رساله عشق و عقل، پیشین، ص ۳۹.

۱۲۱- اصغر، طلایی مینایی، شناخت، زیبایی‌شناسی و آگاهی کیهانی، پیشین، صص ۱۲۵ و ۲۲۹.

۱۲۲- تقی، پورنامداریان، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی، فلسفی ابن سینا و سهروردی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲.

۱۲۳- محمد حسین، طباطبایی، طریق عرفان، پیشین، ص ۱۵.

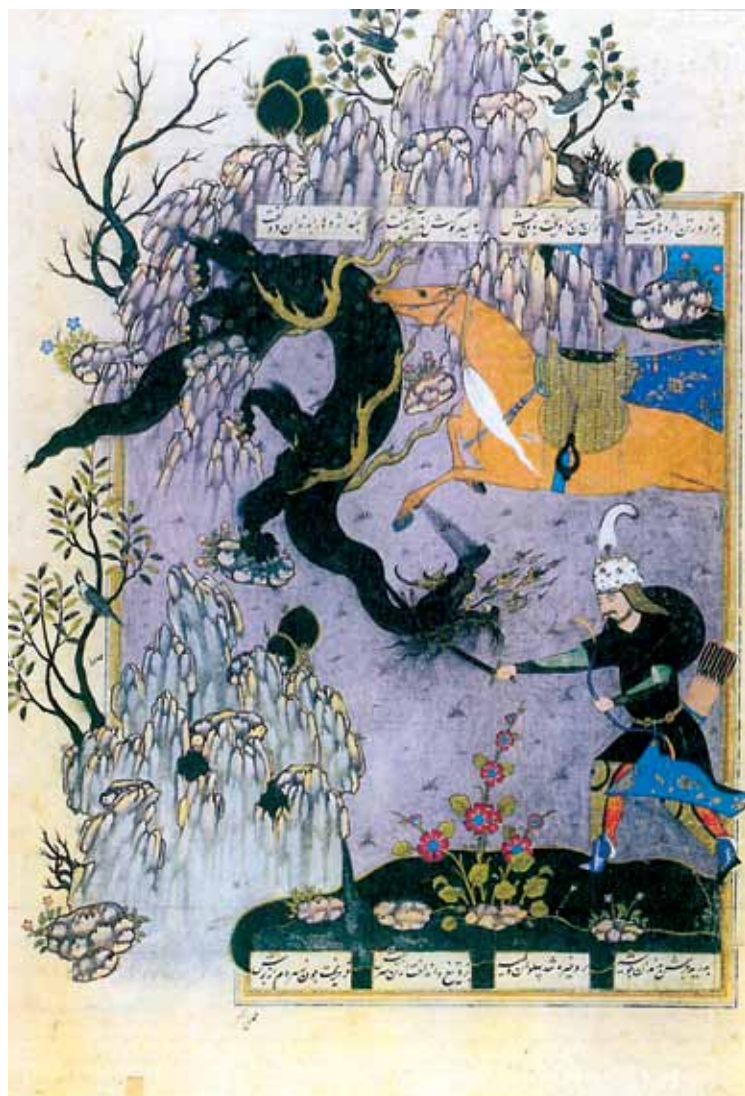
۱۲۴- صادقی‌بیک، افشار، قانون‌الصور، پیشین، ص ۲۷۵.

۱۲۵- همان، ص ۲۷۶.

۱۲۶- محی‌الدین، ابن عربی، ریاضت السالکین، پیشین، ص ۴۷.

۱۲۷- جلال‌الدین محمدبن محمد، مولوی، مثنوی معنوی، پیشین، ص ۲۱۱.

۱۲۸- شیخ فریدالدین، عطار نیشابوری، مصیبت‌نامه، باهتمام وصال نورانی، تهران، زوآر، بی‌تا، ص ۶۲.



تصویر ۴ - کشتن اژدها توسط رستم، قزوین، شاهنامه شاه اسماعیل دوم، ۱۵۷۶ / ۹۸۴، منسوب به صادقی بیگ، مجموعه صدرالدین آقاخان، جنوا.

«هر که بی استاد کرد آغاز کار
دامن استاد گیر و شاد شو

کسار و بار او ندارد اعتبار». مدتی خدمت کن و استاد شو^{۱۲۹}

در حوزه فن و صنعت، اخوان الصفا بر این عقیده استوارند که هر انسان صنعتگر به استادی محتاج است تا استعداد و قوای نهفته وی را از قوه به فعل در آورد. همچنین ابن خلدون مهارت یک صنعتگر را به استعداد و ذوق استاد وی مرتبط می‌داند.^{۱۳۰} صادقی بیگ نیز همان‌طور که خود اشاره کند، بعد از ملازمت دائمی استاد در این فن، پیروز و یگانه شد.

در حوزه مسائل باطنی و درونی نیز، ضرورت استاد بیش از امر بیرونی است و باید توجهی خاص بر آن صورت گیرد، حتی موسی کلیم الله (ع) نیز خود را بی نیاز از هدایت نمی‌دانست و ره به سوی دانایی کامل برد تا وی را از آن چه نمی‌داند، آگاه گرداند.^{۱۳۱}

از این رو، شاگرد و جوینده حقیقی، طالب استادی است که جایگاه حقیقی انسانی را به وی بنمایاند و در مسیر طلب وی را هدایت نموده و به رشد و تعالی برساند. پس بر شاگرد فرض است که، استاد خویش را برگزیند و در صورت اجازه از جانب استاد، در محضر وی حاضر شود.^{۱۳۲} در این انتخاب، شاگرد کاملاً آزادانه عمل می‌نماید و این انتخاب آزادانه و با اختیار، وی را از اعتراض‌ها و مخالفت‌های بعدی با استاد به دور می‌دارد. صادقی بیگ در بیتی، علاقه‌ی خویش را به استادی از کلک بهزاد عنوان می‌دارد و جویای آن نیز هست، یعنی جویای چیزی است که نسبت به آن شوق و رغبت دارد و چون جوینده یابنده است، بر آن چه می‌خواهد دست می‌یابد.

۱۲۹- حسین، واعظ کاشفی سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، پیشین، ص ۹۶.
۱۳۰- صباح ابراهیم سعید، الشیخی، اصناف در عصر عباسی، مترجم هادی عالم زاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص ۸۶.
۱۳۱- فتوت‌نامه قصاب، در فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)، مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، صص ۴۷-۴۶؛ حسین، واعظ کاشفی سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، پیشین، ص ۶۱.
۱۳۲- جلال‌الدین، همایی شیرازی اصفهانی، تاریخ اصفهان (مجلد هنرمندان)، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴، ص سی و سه.

«به آیین هوس می‌شد ز هر سو

دلم استاد بهزادی نسب جو»^{۱۳۳}

پس با درک اهمیت استاد و نقش وی، ضروری است؛ استاد و یا مربی سیرتی هم چون انبیاء داشته و آینه دل از زنگار پستی‌ها و آلودگی‌ها زدوده باشد تا نور الهی در دل جای گیرد^{۱۳۴}، به عبارتی استاد و یا مربی باید در اولین قدم به اصلاح درون و بیرون خویش اقدام و آن‌گاه دیگران را رهبری نماید. کسی که ابتدا به اصلاح خویش اقدام نماید و خود را به کمال رساند، برای هدایت دیگران شایسته تر می‌باشد و توانایی رساندن دیگران به کمال را داراست^{۱۳۵}. «پس آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید مگر آنکه (خود) هدایت شود شما را چه شده چگونه داوری می‌کنید؟»^{۱۳۶} در انجیل نیز آمده است: «ای رهبران و هادیان نابینا و کور، وای بر شما»^{۱۳۷}.

کسی که خود هنوز به کمال نسبی دست نیافته و محتاج هدایت دیگران است، با آغاز کار تعلیم و تربیت، خویش را تبه می‌سازد و مثل چنین شخصی همانند میوه کالی است که پیش از رسیدن چیده شود، میوه کال، طعمی گس دارد و برای ذائقه خوشایند نیست، اما اگر همین میوه می‌رسد، خوشایند و لذت بخش می‌بود^{۱۳۸}.

بنابراین طالب دانش و یا مهارت در آغاز باید دقت لازم را مبذول دارد و از خداوند طلب یاری نماید، که فردی لایق و شایسته را بیابد. آن‌گاه باید با بزرگان و خیرگان فن مشورت کرده و از راهنمایی‌های آن‌ها بهره‌مند گردد. اگر برای طلب به شهری دیگر می‌رود، ضرورت اقامت طولانی در آن شهر را بپذیرد و با آگاهی کامل، اقدام به انتخاب استاد نماید.^{۱۳۹} که مبدا دست در دست دیو صفتی دهد که وی را از حقیقت دور ساخته و راه نادرست را پیش روی وی قرار دهد.

«به خط و خال گدایان مده خزینه دل

به دست شاه وشی ده که محترم دارد»^{۱۴۰}

«نگه دار ز آمیزگار بدش

که بدبخت و بی‌ره کند چون خودش»^{۱۴۱}

«چون بسی ابلیس آدمی روی هست

پس به هر دستی نشاید داد دست»^{۱۴۲}

در مسیر شناخت آن‌چه بیشتر خودنمایی می‌کند، اخلاق نیک و صفات حمیده و به طور کل صفای باطن است که زینت هر شخص و بخصوص مریبان و استادان است^{۱۴۳} در گام بعدی مهارت و یا دانش وی قرار دارد که به نوعی تأکید بر باطن و معنویت در آموزش است.

علاوه بر موارد ذکر شده، شرایط و ویژگی‌هایی را نیز برای یک استاد عنوان داشته‌اند که استاد ایده آل باید آراسته به این شرایط شود، تا مقام استادی زینده وی باشد. نخست؛ باید تسلیم غیب و حق باشد^{۱۴۴}. دوم؛ باید به آن شغل و حرفه علاقه و دلبستگی داشته باشد تا توان و نیروی خویش را در هدایت شاگردان به کار بندد^{۱۴۵} و در انجام امر تربیت کوتاهی ننموده^{۱۴۶} و چیزی را دریغ ننماید^{۱۴۷}. سوم؛ باید از شریعت، طریقت و حقیقت آگاه باشد^{۱۴۸}. چهارم؛ استاد باید صلاح کار شاگرد را بر صلاح کار خویش ترجیح دهد^{۱۴۹}. پنجم؛ استاد باید مادام و در همه حال، دل و درون و نظر سوی شاگردان داشته باشد و آن‌ها را در هیچ حالی فراموش نکند^{۱۵۰} و در اوقات نمازهای پنجگانه برای آن‌ها از درگاه الهی طلب هدایت و سعادت بنماید^{۱۵۱} و این نوع رفتار مستلزم برقراری رابطه‌ای نزدیک و مداوم است، به گونه‌ای که در حوزه صنایع، شاگردان همیشه در کنار استادان بودند^{۱۵۲}. ششم؛ استاد باید شاگردان را در صورت لیاقت تا مرحله استادی هدایت و تربیت نماید^{۱۵۳}. هفتم؛ استاد باید به عهدی که میان وی و شاگرد عقد می‌گردد، وفادار باشد^{۱۵۴}. هشتم؛ استاد در کار تربیت نباید چشم داشتی جز رضای پروردگار داشته باشد^{۱۵۵}. نهم؛ استاد باید نسبت به استاد خویش قدر شناس باشد و آن‌ها را احترام گذارد^{۱۵۶}، زیرا «شاگرد آن کند که از استاد دیده باشد»^{۱۵۷} و اینک، صادقی‌بیک در مجاللی که یافته و در مقام بیک استاد، به استاد مرحوم خویش ارج می‌گذارد و از خداوند برایش آمرزش می‌طلبد.

«ز لطف حق چو گردد شاد روحش»

ز تقصیرات دنیایی جدا باد

غریق رحمت فیض بقا باد»^{۱۵۸}

دهم؛ استاد باید با شاگردان مهربان باشد، گویی شاگردان فرزندان وی‌اند^{۱۵۹}. یازدهم؛ استاد باید خود شاگردی کرده باشد و هدایت و راهنمایی استاد را دیده باشد^{۱۶۰}.

تیرکش خالیست که درو تیر نیست»^{۱۶۱}

«دل که درو معرفت پیر نیست

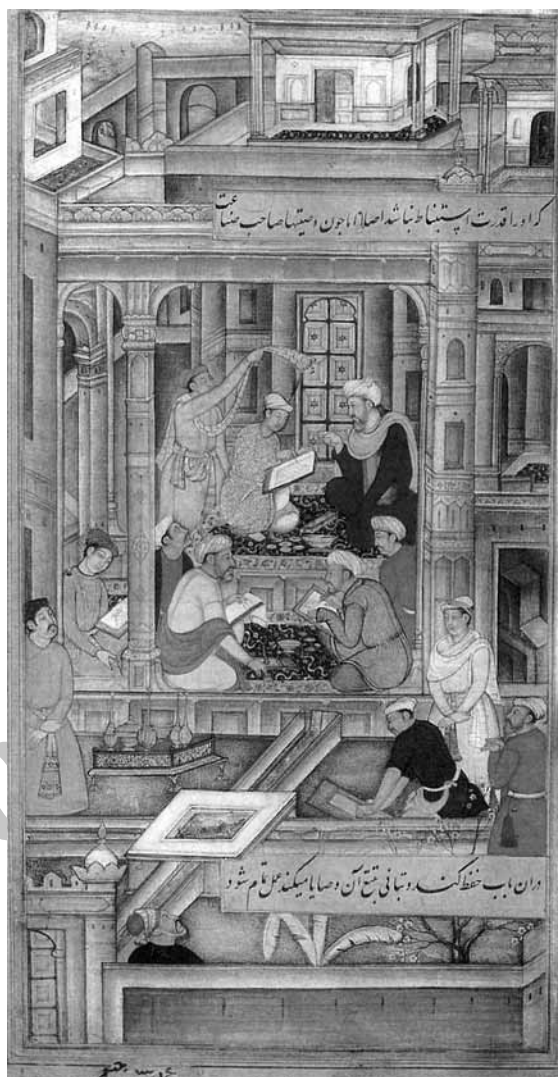
- ۱۳۳- صادقی‌بیک، افشار، قانون‌الصور، پیشین، ص ۲۷۵.
- ۱۳۴- صحبت‌الله، مرادی، مراد و مرید از دیدگاه بزرگان، پیشین، ص ۴۱.
- ۱۳۵- سید اسمعیل، رسول زاده خوبی، مقام و وظایف معلم و شاگرد، قم، انتشارات مهر امیرالمومنین، ۱۳۸۴، ص ۸؛ حسین، واعظ کاشفی سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، پیشین، ص ۶۵؛ زین‌الدین بن علی، شهید ثانی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، پیشین، ص ۳۱۷؛ منصور، براهیمی، آموزش هنر و درونی سازی ارزش‌ها در مقالات اولین هم‌اندیشی «معنویت و آموزش هنر و هنر»، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱.
- ۱۳۶- أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُبَيِّعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (یونس، ۳۵).
- ۱۳۷- زنه، گنون، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۰۴.
- ۱۳۸- زین‌الدین بن علی، شهید ثانی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، پیشین، ص ۲۰۴-۲۰۳.
- ۱۳۹- محمد بن محمد نصیر الدین، طوسی، رساله آداب‌المعلمین، پیشین، ص ۷۲.
- ۱۴۰- شمس‌الدین محمد، حافظ شیرازی، دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین محمد خواجه حافظ شیرازی، پیشین، ص ۱۶۰.
- ۱۴۱- مصلح‌الدین، سعدی، کلیات سعدی، پیشین، ص ۳۱۳.
- ۱۴۲- جلال‌الدین محمد بن محمد، مولوی، مثنوی معنوی، پیشین، ص ۸۳.
- ۱۴۳- زین‌الدین بن علی، شهید ثانی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، پیشین، ص ۱۸۳؛ یعقوب بن حسن، سراج شیرازی، تحفه‌المحبین (در آیین خوشنویسی و لطایف معنوی آن)، به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار، تهران، نشر نقطه دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲.
- ۱۴۴- فاطمه، دوخته چی زاده عظیمی، رابطه مرید و مراد در تصوف اسلامی (پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی)، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد مرکز)، ۱۳۸۱، ص ۸۵ به نقل از: نجم‌الدین، رازی، مرصاد العباد، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۹.
- ۱۴۵- زین‌الدین بن علی، شهید ثانی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، پیشین، ص ۲۳۸؛ ابراهیم، فیوضات، بررسی تحولات نظام استاد - شاگردی در ایران، پیشین، ص ۵۳.
- ۱۴۶- جواد، نوربخش، مراد و مرید، پیشین، ص ۲۴.
- ۱۴۷- فتوت‌نامه کفش دوزان ۲، در فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساربه (سی رساله)، مقدمه، تصحیح و توضیح مهرا افشاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۶۱.
- ۱۴۸- حسین، واعظ کاشفی سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، پیشین، ص ۶۶؛ فتوت‌نامه چیت‌سازان، پیشین، ص ۲۲۷.
- ۱۴۹- جواد، نوربخش، مراد و مرید، پیشین، ص ۲۳.
- ۱۵۰- شیخ شهاب‌الدین، عمر سهروردی، فتوت‌نامه شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی ۲، پیشین، ص ۱۲۱؛ ابراهیم، فیوضات، بررسی تحولات نظام استاد - شاگردی در ایران، پیشین، ص ۵۳.
- ۱۵۱- ابونجیب، سهروردی، آداب‌المربیین، پیشین، ص ۱۴۴.
- ۱۵۲- محمد، نقی‌زاده، نقش معنویت در ارتقای کیفیت آموزش هنر در مقالات اولین هم‌اندیشی «معنویت و آموزش هنر»، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰.
- ۱۵۳- شیخ شهاب‌الدین، عمر سهروردی، فتوت‌نامه شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی ۲، پیشین، ص ۱۴۱-۱۴۰؛ ابراهیم، فیوضات، بررسی تحولات نظام استاد - شاگردی در ایران، پیشین، ص ۵۴.
- ۱۵۴- جواد، نوربخش، مراد و مرید، پیشین، ص ۲۴.
- ۱۵۵- احمد، شبلی، تاریخ آموزش در اسلام، مترجم محمد حسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۱۰.
- ۱۵۶- همان
- ۱۵۷- شیخ شهاب‌الدین، عمر سهروردی، فتوت‌نامه شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی ۲، پیشین، ص ۱۲۷.
- ۱۵۸- صادقی‌بیک، افشار، قانون‌الصور، پیشین، ص ۲۷۶.
- ۱۵۹- احمد، شبلی، تاریخ آموزش در اسلام، پیشین، ص ۲۱۰.
- ۱۶۰- حسین، واعظ کاشفی سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، پیشین، ص ۶۷.
- ۱۶۱- فتوت‌نامه قصاب در فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساربه (سی رساله)، پیشین، ص ۵۲.

و همچنین باید راستگو، شکسته نفس^{۱۶۲}، سخی، جوانمرد، مشفق، متوکل، مؤدب، شجاع و صاحب عفو و خوش خلق باشد^{۱۶۳} نیز نباید این چنین باشد: مال دوست، جاه طلب، جویای نام و برتری جویی که از آفات و موانع پیشروی استادان و مربیان است.^{۱۶۴} از آداب تربیت و تعلیم برای معلمان و استادان این بود که نه تنها مسایل مادی و مالی را سر راه تحصیل شاگردان قرار نمی دادند^{۱۶۵} بلکه در شرایطی حتی امکانات و ابزار تحصیل را نیز در اختیار شاگردان نیازمند قرار می دادند تا فکر پول و برآوردن نیازها، آن ها را از هدف اصلی منحرف نسازد. حتی در عرصه فن و مهارت، استاد دستمزدی را نیز به شاگردان پرداخت می نمود زیرا شاگردان عهده دار بخشی از کارهای کارگاه بودند^{۱۶۶} (تصویر ۵)، مؤلف قانون الصور در جایی از رساله بر این نکته اشاره می نماید که، بی مزد و منت، قانونی در نقاشی تنظیم نمودم.

«که آوردم به هر آیین و دادی
تورایی مزد و منت اوستادی»^{۱۶۷}
خصلت ها و ویژگی های بیان شده برای هر استاد و مربی الزامی است، به گونه ای که در فتوت نامه ای آمده، اگر استادی خصلت های نام برده را نداشته باشد، شاگرد گرفتن وی روا نباشد^{۱۶۸}.

ویژگی های استاد بنا بر نظر صادقی بیک

«شد آخر هادیم روشن ضمیری
مروت پیشه ای نیکو نهادی
با این تفاسیر یکی از مهم ترین ویژگی هایی که شاگرد، برای قدم نهادن در این وادی به آن محتاج می باشد؛ تبعیت از استادی است که خود وی را برگزیده باشد و او را هدایتگر خویش می خواند.^{۱۶۹} در این تبعیت هیچ چون و چرایی روا خواهد بود^{۱۷۱} و هر چه از او بیند آن را حق داند و یقین بشناسد^{۱۷۲} آورده اند که روزی یکی از شاگردان جنید از وی سئوالی نمود و بعد از پاسخ بر آن اعتراض داشت، جنید گفت: اگر بر من ایمان ندارید از من جدا شوید^{۱۷۳}.
از مهم ترین نشانه های تبعیت از استاد، داشتن ارادت است، به گونه ای که مؤلف فتوت نامه سلطانی از آن به «بنای شاگردی» یاد می نماید و آن را سمع و طاعت می داند که «هر چه استاد گوید به جان بشنود و به دل قبول کند و به تن فرمان برد^{۱۷۴}» و در جایی دیگر از آن به عنوان دانه همه سعادت ها یاد می نماید.



تصویر ۵ - کارگاه هنرمندان، اخلاق ناصری، مکتب هند، ۱۵۹۵-۱۵۹۰/۱۵۹۰-۱۰۰۳ - ۱۹۹۸

- ۱۶۲- فتوت نامه طباطبائی در فتوت نامه ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)، مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، صص ۷۱-۷۰.
- ۱۶۳- حسین، واعظ کاشفی سبزواری، فتوت نامه سلطانی، پیشین، ص ۶۷؛ صحبت الله، مرادی، مراد و مرید از دیدگاه بزرگان، پیشین، ص ۴۱.
- ۱۶۴- زین الدین بن علی، شهید ثانی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، پیشین، ص ۱۰۷.
- ۱۶۵- فاطمه، دوخته چی زاده عظیمی، رابطه مرید و مراد در تصوف اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، پیشین، ص ۸۴.
- ۱۶۶- صباح ابراهیم سعید، الشیخی، اصناف در عصر عباسی، پیشین، ص ۸۷.
- ۱۶۷- صادقی بیک، افشار، قانون الصور، پیشین، ص ۲۷۶.
- ۱۶۸- در فتوت نامه ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)، مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۲.
- ۱۶۹- صادقی بیک، افشار، قانون الصور، پیشین، ص ۲۷۵.
- ۱۷۰- زین الدین بن علی، شهید ثانی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، پیشین، ص ۳۱۰؛ سید اسمعیل، رسول زاده خوبی، مقام و وظایف معلم و شاگرد، پیشین، صص ۴۳-۴۲.
- ۱۷۱- فاطمه، دوخته چی زاده عظیمی، رابطه مرید و مراد در تصوف اسلامی، پیشین، ص ۱۰۲ به نقل از: ابوالحسن، دیلمی، سیرت شیخ کبیر ابو عبدالله بن خفیف شیرازی، مترجم رکن الدین یحیی جنید شیرازی، تصحیح ماری شمیل، به کوشش توفیق سبحانی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۳، ص ۹۷؛ ذیح الله، صفا، آموزش و دانش در ایران، تهران، نوین، ۱۳۶۳، ص ۶۰.
- ۱۷۲- حسین، واعظ کاشفی سبزواری، فتوت نامه سلطانی، پیشین، ص ۷۹.
- ۱۷۳- جواد، نوربخش، مراد و مرید، پیشین، ص ۳۰.
- ۱۷۴- حسین، واعظ کاشفی سبزواری، فتوت نامه سلطانی، پیشین، ص ۱۰۰.

«ارادت ندادی سعادت معجی

به چوگان خدمت توان برد گوی»^{۱۷۵}

و مؤلف رساله‌ی قانون الصور، خود کمر بسته و غلام استاد خویش بود.

«به آیین غلامی مدتی چند

شدم در شیوه خدمت کمر بند»^{۱۷۶}

همچنین، شاگرد باید نسبت به علم استاد نیازمند باشد و نسبت به هدایت وی حریص، از این رو باید علم استاد را بسیار داند.^{۱۷۷} همان‌طور که حضرت موسی (ع) در راه طلب و برای آموختن بیشتر می‌فرماید: «آیا مرا رخصت می‌دهی در پی تو آیم تا رهنمودها و واقعیت‌هایی که آموختی به من تعلیم دهی؟»^{۱۷۸}. ایاتی که که توسط صادقی‌بیک در تعریف و تمجید از استاد بیان شده، گویای همین واقعیت است که، استاد را در اوج می‌داند و خود را هیچ و تأکیدی است بر این واقعیت که، نسبت به هدایت استاد حریص است.

«در ایوان قلم بالانشینی

به آیین بصارت دوربینی».

به چشمی گرمه و خورشید دیدی

به مویی هر دو عالم را کشیدی.

خردمندی که چون گشتی قلمزن

عطار در زبان گشتی به احسن.

شدی گر صورتی را چهره پرداز

توانستی شمردی سحر و اعجاز...^{۱۷۹}

شاگرد هر چقدر هم که بداند برای بهره بردن از محضر استاد باید از تمامی داشته‌های خویش تهی شود تا پذیرای چیزی دیگر شود. او باید در این مقام از انانیت و خودخواهی خویش بکاهد و آن را محو نماید تا پیشرفت و ترقی نصیب وی شود. «هرگز پیش پیر نشدم مگر آن که از حال خویش خالی شدم و منتظر برکات او شدم و هر کس برای منافع خویش به دیدار پیر رود از کرامات و برکات دیدار و نشست با وی محروم ماند»^{۱۸۰} و اگر نقضی و کاستی‌ای در استاد مشاهده نمود، چشم بر آن ببوید و به دیده احترام به وی بنگرد تا از برکات وی بهره مند شود و راه تعلیم و تربیت را به روی خویش مسدود ننماید. بزرگی هنگامی که به جلسه درس استاد می‌رفت، صدقه می‌داد و دعا می‌نمود که خدایا عیوب استادم را در نظرم پنهان دار و برکات علم و دانش را از من مگیر.^{۱۸۱} شاگرد در راه طلب باید در پی استاد برود و کمر به خدمت وی بندد تا از برکات و جود وی بهره مند گردد که بی آن پیروزی و توفیق محال است.^{۱۸۲} از حقوق استاد بر شاگرد، خدمت کردن به وی است.^{۱۸۳} که در فرهنگ سنتی اسلامی، حداقل خدمت، نزد استاد چهار فصل، متوسط آن هزار روز و اعلا آن را منتها نیست.^{۱۸۴}

«شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد

که چند سال به جان خدمت شعیب کند»^{۱۸۵}

شاگرد باید استاد را از پدر عزیزتر و محترم‌تر داند زیرا استاد سبب زندگی باقی و پدر سبب زندگی فانی است از این رو محترم‌تر و عزیزتر است.^{۱۸۶} اگر چه شاگرد مرتبه‌ای بالا و رفیع داشته باشد، جنید گفته است: «از چهار چیز نباید ننگ داشت اگر چه امیر باشد، برخاستن به حرمت پدر، خدمت به میهمان و معلم و پرسیدن آن چه آدمی نمی‌داند»^{۱۸۷}، چنانچه موسی (ع) نیز با وجود پیامبری خود را بی‌نیاز از دانستن نمی‌داند و در پیشگاه استاد خویش، اظهار تواضع و فروتنی می‌نماید.^{۱۸۸} فروتنی و تواضع و اظهار خاکساری در پیشگاه استاد خود نوعی عزت و سرافرازی است و خضوع شاگرد در برابر استاد و موجب رفعت و بلندپایگی او می‌شود.^{۱۸۹} پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «هر کس مسئله بیاموزد کسی را مالک اوست»^{۱۹۰} و از این رو احترام مالک، ضروری و واجب است.

«سه کس را حق بود بر آدمی زاد

یکی پیر و دوم اب و سوم استاد»^{۱۹۱}

در میان هنرمندان گاه این ارادت و احترام به قدری بود که، هنرمند در آثار خویش، نام استاد را ذکر می‌نمود و گاهی با نام وی اثر را رقم می‌زد.^{۱۹۲} به طور مثال: «صادق از لطف علی اشرف شد» و یا «ز بعد محمد، علی اشرف است». هر کس نتواند پاس حقوق استاد را نگاه دارد، پاس حقوق خداوند را نیز نمی‌تواند نگاه دارد.^{۱۹۳}

آنچه بیان شد را شاید، آموزه‌هایی صوفیانه و وابسته به عرفان و تصوف بدانیم، اما بی‌ارتباط با آداب تربیت و تعلیم در دیگر ابعاد آن نیست. زیرا محققان و پژوهشگران به نزدیکی و قربت آداب و آیین‌های صوفیه و پیشه‌وری اشاره داشته‌اند و آداب پیشه‌وری را وام دار، آیین‌ها و رسوم صوفیه می‌دانند.^{۱۹۴}

۱۷۵- همان، ص ۷۵.

۱۷۶- صادقی‌بیک، افشار، قانون الصور، پیشین، ص ۲۷۶.

۱۷۷- سید اسمعیل، رسول زاده خوبی، مقام و وظایف معلم و شاگرد،

پیشین، صص ۴۳-۴۲.

۱۷۸- قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا (کهف، ۶۶).

۱۷۹- صادقی‌بیک، افشار، قانون الصور، پیشین، ص ۲۷۶.

۱۸۰- فاطمه، دوخته چی زاده عظیمی، رابطه مرید و مراد در تصوف اسلامی، پیشین، ص ۱۰۱ به نقل از: ابوالقاسم، قشیری، رساله قشیریه، ترجمه با تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، ص ۶۹.

۱۸۱- زین‌الدین بن علی، شهید ثانی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، پیشین، ص ۳۳۳.

۱۸۲- سید اسمعیل، رسول زاده خوبی، مقام و وظایف معلم و شاگرد، پیشین، صص ۴۳-۴۲؛ صحبت الله، مرادی، مراد و مرید از دیدگاه بزرگان، پیشین، ص ۷۴.

۱۸۳- فوت‌نامه کشف دوزان ۲ در فوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه

(سی رساله)، پیشین، ص ۶۲.

۱۸۴- حسین، واعظ کاشفی سبزواری، فوت‌نامه سلطانی، پیشین، ص ۸۰.

۱۸۵- شمس‌الدین محمد، حافظ شیرازی، دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین محمد خواجه حافظ شیرازی، پیشین، ص ۲۵۳.

۱۸۶- یعقوب‌بن حسن، سراج شیرازی، تحفه‌المحبین (در آیین خوشنویسی و لطایف معنوی آن) پیشین، ص ۱۰۳؛ آموزش در ایران از عهد باستان تا امروز، [اهواز] انتشارات دانشگاه جندی شاپور، ۱۳۵۰، ص ۳۴.

۱۸۷- فاطمه، دوخته چی زاده عظیمی، رابطه مرید و مراد در تصوف اسلامی، پیشین، ص ۱۰۴ به نقل از: ابوالقاسم، قشیری، رساله قشیریه، پیشین، ص ۴۱۵.

۱۸۸- سید اسمعیل، رسول زاده خوبی، مقام و وظایف معلم و شاگرد، پیشین، صص ۴۳-۴۲.

۱۸۹- زین‌الدین بن علی، شهید ثانی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، پیشین، ص ۳۳۴.

۱۹۰- همان، ص ۳۸.

۱۹۱- مجنون، رفیقی هروی، رسم الخط در رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، به اهتمام حمید رضا قلیچ خانی، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۳، ص ۳۵.

۱۹۲- یعقوب، آژند، نظام سنتی استاد-شاگردی در نقاشی ایران، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۰، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۷.

۱۹۳- جواد، نوربخش، مراد و مرید، پیشین، ص ۲۶.

۱۹۴- مهران، افشاری و مهدی مدائنی، چهاره رساله در باب فوت و اصناف، مقدمه و تصحیح و توضیح مهران افشاری و مهدی مدائنی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۱، ص ۲۱۷؛ هانری، کوربن، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران، سخن، ۱۳۸۲، ص ۷ و ۱۱؛ صباح ابراهیم

سعید، الشیخلی، اصناف در عصر عباسی، پیشین، ص ۳۶؛ ذبیح‌الله، صفاء، آموزش و دانش در ایران، پیشین، ص ۶۰.



نتیجه گیری :

تربیت به معنای رشد و نمو، پرورش دادن و پروراندن، عملی است سازنده با سختی‌ها و مشقات فراوان و هدفی جز رساندن انسان به جایگاه حقیقی‌اش ندارد. تربیت، در معنا با لغاتی هم‌چون تعلیم و آموزش، دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی است. به این صورت که، تربیت به علت توجه بر بعد معنوی، بر تعلیم که انتقال صرف دانسته‌هاست، برتری و رجحان دارد. از طرفی تربیت به علت گستردگی معنایی، تعلیم و آموزش را نیز شامل می‌شود. با این اوصاف، آداب تربیتی نیز راه و روش حرکت به سوی معنویت و حقیقت حیات است و از این رو، تفاوتی بین آداب تربیتی اصناف و اقشار مختلف جامعه نمی‌توان قائل شد، زیرا آن‌چه حرف و مشاغل را از هم مجزا می‌نمایند، مبحث فنی و مهارتی آن‌هاست و نه مباحث معنوی و باطنی آن‌ها. صادقی‌بیگ مؤلف رساله‌ی قانون‌الصور، با آگاهی بر حقیقت تربیت، رساله را با تأکید بر مباحث معنوی آغاز نموده است و سپس مطالب فنی و مهارتی را مطرح می‌سازد. گویای اهمیت و رجحان مباحث معنوی بر فنی و مهارتی است. زیرا او نیز همانند بسیاری از هنرمندان این سخن سلطان‌علی مشهدی را به خوبی می‌داند و بر آن واقف است.

«داند آن که آشنای دل است که صفای خط از صفای دل است.»
از آداب تربیتی‌ای که وی بر آن اشاره نموده‌اند و ما نیز در پی دستیابی بر آن بودیم، عبارتند از: نخست؛ توجه بر حقیقت هنر و جوای آن بودن است. یعنی هنر در معنای فضیلت و نیکی، که قدامت بر آن تأکید می‌نمودند و این میسر نخواهد شد، مگر با دوری از رذایل و خصایل زشت نفسانی؛ همچنین از طرق دستیابی بر آن تهذیب نفس است که زنگار از دل می‌زداید. دوم؛ اهمیت شوق و رغبت در مسیر ترقی است، که بی آن حرکت میسر نخواهد بود. شوق و رغبت راه رسیدن را هموار و سختی‌ها را بی اثر می‌گرداند و سرانجامش نیز وصال خواهد بود. نگاهی گذرا بر زندگی هنرمندان، اهمیت شوق را به خوبی نمایان می‌سازد که چگونه با شوق و علاقه نسبت به خواسته‌اشان، خواب و خوراک را بر خود حرام نمودند تا به مقصود خویش دست یابند و آن‌چه در این نگاه خود را نمایان می‌سازد، اهمیت خود فرد است، یعنی اوست که راقم سرنوشت خویش است و هر چه را بکارد، برداشت می‌نماید.

«یکی در بهاران بیفشانده جو چه گندم ستاند به وقت درو.»
سوم؛ حرکت و گذر از ظاهر به باطن است، یعنی دستیابی بر حقیقت و باطن مسایل و آن راهی جز دوری از پلیدی‌ها و غلبه بر هوای نفس ندارد. تنها، هنرمند حقیقی که دل را از زنگار گناه زدوده، لیاقت گذر از ظاهر به باطن را داراست و اوست که می‌تواند زیبایی حقیقی که بر آن دست یافته را بنمایاند. اما چهارم و آخرین مبحث در مقام، استادان و شاگردان است نظام تربیتی و تعلیمی گذشته بر ضرورت استاد تأکیدی خاص نموده و رهروان طریق را از حرکت بی استاد، بر حذر داشته است و تنها راه تبعیت از استادی کامل و فرزانه می‌داند. در این مسیر، شاگرد نیز باید جوای استادی حکیم باشد تا وی را به کمال حقیقی نایل گرداند و اگر چنین شخصی را یافت، از جان و دل وی را خدمت نماید تا بر حقایق دست یابد. بی‌شک نگارگری گذشته‌ی این مرز و بوم، با آن شکوه و عظمت، وام‌دار آدابی است که در جهت تربیت و پرورش نگارگران به کار رفته است و اگر قصد ما، رساندن نگارگری به جایگاه حقیقی‌اش است، ضروری است بر این آداب که بخش ناچیزی از دریای بیکران آداب معرفتی است، عمل نمود.



Archiv

فهرست تصاویر:

- تصویر ۱- مرد نشسته، قزوین، اثر صادقی‌بیک، حدود ۱۵۹۵ - ۱۵۹۴/۱۰۰۳، موزه هنرهای زیبای بوستون.
- تصویر ۲- فریدون و سفیران سلم و تور، قزوین، شاهنامه شاه اسماعیل دوم، ۱۵۷۶ / ۹۸۴، منسوب به صادقی‌بیک، مجموعه صدرالدین آقاخان، جنوا.
- تصویر ۳- مشورت افراسیاب با پشنگ، قزوین، شاهنامه شاه اسماعیل دوم، ۱۵۷۶ / ۹۸۴، منسوب به صادقی‌بیک، مجموعه صدرالدین آقاخان، جنوا.
- تصویر ۴- کشتن اژدها توسط رستم، قزوین، شاهنامه شاه اسماعیل دوم، ۱۵۷۶ / ۹۸۴، منسوب به صادقی‌بیک، مجموعه صدرالدین آقاخان، جنوا.
- تصویر ۵- کارگاه هنرمندان، اخلاق ناصری، مکتب هند، ۱۵۹۵ - ۱۵۹۰ / ۱۰۰۳ - ۹۹۸.

فهرست منابع :

- ۱- آژند، یعقوب، صادقی بیک افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.
- ۲- آژند، یعقوب، نظام سنتی استاد - شاگردی در نقاشی ایران، مجله هنرهای زیبا، شماره ۱۰، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، صص ۱۲- ۴.
- ۳- آموزش در ایران «از عهد باستان تا امروز»، [اهواز]، انتشارات دانشگاه جندی شاپور، ۱۳۵۰.
- ۴- آیت‌اللهی، حبیب‌الله، رابطه آموزش، هنر و معنویت در مقالات اولین هم‌اندیشی «معنویت و آموزش هنر»، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴، صص ۵۶- ۴۱.
- ۵- ابن عربی، محی‌الدین، ریاضت السالکین، به اهتمام علی فضلی، قم، انتشارات آل علی، ۱۳۸۲.
- ۶- احمدی، سید احمد، اصول و روش های تربیت در اسلام، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- ۷- افشار، صادقی بیک، قانون‌الصور در احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ج ۱، به کوشش محمد علی کریم زاده تبریزی، لندن، ساتراپ، ۱۹۹۱.
- ۸- افشاری، مهران و مهدی مدائنی، چهارده رساله در باب فتوت و اصناف، مقدمه و تصحیح و توضیح مهران افشاری و مهدی مدائنی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۱.
- ۹- الشیخلی، صباح ابراهیم سعید، اصناف در عصر عباسی، مترجم هادی عالم زاده، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۲.
- ۱۰- امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۱، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، ۱۳۸۷.
- ۱۱- براهیمی، منصور، آموزش هنر و درونی سازی ارزش‌ها در مقالات اولین هم‌اندیشی «معنویت و آموزش هنر»، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴، صص ۱۶۴- ۱۰۳.
- ۱۲- بهرامی، احسان، فرهنگ واژه‌های اوستایی، ج ۳، تهران، نشر بلخ، ۱۳۶۹.
- ۱۳- بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، ج ۱ و ۲، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳.
- ۱۴- پازوکی، شهرام، حکمت هنر و زیبایی در اسلام، تهران، فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸.
- ۱۵- پورنامداریان، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی: تحلیلی از داستان‌های عرفانی، فلسفی ابن سینا و سهروردی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۱۶- تربیت، محمدعلی، دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۱۷- جعفری، محمدتقی، تعلیم و تربیت، تهران، پیام آزادی، ۱۳۷۸.
- ۱۸- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان غزلیات مولانا شمس‌الدین محمد خواجه حافظ شیرازی، به کوشش خطیب رهبر، تهران، صفی علی‌شاه، ۱۳۷۷.
- ۱۹- حجتی، محمدباقر، اسلام و تعلیم و تربیت، ج ۲، [تهران]، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بیتا.
- ۲۰- حسینی مرادآبادی، سید محسن، ۱۵۰ نکته در محضر استاد، قم، سبط‌النبی، ۱۳۸۵.
- ۲۱- خیزی تبریزی، امیر، لا ادری - صادقی، مجله ارمغان، سال دوازدهم، شماره ۳، تهران، بی نا، ۱۳۱۰، صص ۱۹۹- ۱۸۵.
- ۲۲- دوخته‌چی زاده عظیمی، فاطمه، رابطه مرید و مراد در تصوف اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات و معارف اسلامی، علی مهدیزاده، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، ۱۳۸۰.
- ۲۳- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ج ۱ و ۵، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.

- ۲۴- رساله هجدهم - فقره در فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه، مقدمه تصحیح و توضیح مهران افشاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۲۵- رسول‌زاده خویی، سید اسمعیل، مقام و وظایف معلم و شاگرد، قم، انتشارات مهر امیرالمومنین، ۱۳۸۴.
- ۲۶- رفیقی هروی، معجون، رسم الخط در رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، به اهتمام حمید رضا قلیچ خانی، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۳.
- ۲۷- ستوده، منوچهر، نام‌نامه ایلات و عشایر و طوایف (ایران تاریخی و فرهنگی)، با همکاری خورشید مؤمنی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۴.
- ۲۸- سراج شیرازی، یعقوب بن حسن، تحفه المحبین (در آیین خوشنویسی و لطایف معنوی آن)، به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار، تهران، نشر نقطه دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۶.
- ۲۹- سعدی، مصلح الدین، کلیات سعدی، مصحح بهاء الدین خرمشاهی، تهران، دوستان، ۱۳۸۳.
- ۳۰- سومر، فاروق، اغوزها (ترکمن‌ها)، مترجم آنادردی عنصری، تهران، حاجی طلایی، ۱۳۸۰.
- ۳۱- سومر، فاروق، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، مترجمین احسان اشراقی و محمد تقی امامی، تهران، نشر گستره، ۱۳۷۱.
- ۳۲- سهروردی، ابونجیب، آداب المریدین، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۶۳.
- ۳۳- شبستری، شیخ محمود (نجم الدین)، گلشن راز، باهتمام صابر کرمانی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱.
- ۳۴- شبلی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، مترجم محمد حسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۳۵- شریعتمداری، علی، جامعه و تعلیم و تربیت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- ۳۶- شریفی، هادی، اخلاق و هنر مقدس در راز و رمز هنر دینی (مقالات ارایه شده در اولین کنفرانس بین المللی هنر دینی)، زیر نظر مهدی فیروزان، تهران، سروش، ۱۳۷۸.
- ۳۷- شریفی، هادی، برخورد فلسفه تربیتی اسلام با افکار و فلسفه‌های تربیتی متجدد، مجله خرد جاویدان، سال سوم، شماره اول، تهران، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، ۲۵۳۶، صص ۷۶-۶۳.
- ۳۸- شکوهی، غلامحسین، تعلیم و تربیت و مراحل آن، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۷۸.
- ۳۹- شکوهی، غلامحسین، مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد، شرکت به نشر، ۱۳۸۱.
- ۴۰- شهید ثانی، زین الدین بن علی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ترجمه محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.
- ۴۱- صفا، ذبیح الله، آموزش و دانش در ایران، تهران، نوین، ۱۳۶۳.
- ۴۲- طباطبایی، محمدحسین، طریق عرفان: ترجمه و شرح رساله الولایه، مترجم صادق حسن‌زاده، قم، مطبوعات دینی، ۱۳۸۳.
- ۴۳- طلایی مینایی، اصغر، شناخت، زیبایی‌شناسی و آگاهی کیهانی، مترجم رضا افتخاری، تهران، رسا، ۱۳۸۲.
- ۴۴- طوسی، محمد بن محمد نصیر الدین، اخلاق ناصری، مصحح مجتبی مینوی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶.
- ۴۵- طوسی، محمد بن محمد نصیر الدین، رساله آداب المتعلمین، مترجم باقر غباری، تهران، بدر، ۱۳۶۲.
- ۴۶- عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، مصیبت‌نامه، باهتمام وصال نورانی، تهران، زوآر، بی تا.
- ۴۷- عمر سهروردی، شیخ شهاب‌الدین، فتوت‌نامه شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی ۲ در رسایل جوانمردان (مشمول بر هفت فتوت‌نامه)، با تصحیح و مقدمه مرتضی صراف، تهران، شرکت انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۰.
- ۴۸- فایضی، علی و محسن آشتیانی، مبانی تربیت و اخلاق اسلامی، قم، انتشارات روحانی، ۱۳۷۶.
- ۴۹- فتوت‌نامه ۴ در فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)، مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۵۰- فتوت‌نامه چیت‌سازان، در رسایل جوانمردان (مشمول بر هفت فتوت‌نامه)، با تصحیح و مقدمه مرتضی صراف، تهران، شرکت انتشارات معین و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۷۰.
- ۵۱- فتوت‌نامه طباطبائی در فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)، مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۵۲- فتوت‌نامه قصاب، در فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)، مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.

- ۵۳- فتوت‌نامه کشف دوزان ۲، در فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه (سی رساله)، مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
- ۵۴- فره‌وشی، بهرام، فرهنگ زبان پهلوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
- ۵۵- فیوضات، ابراهیم، بررسی تحولات نظام استاد - شاگردی در ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲.
- ۵۶- قائمی، علی، زمینه تربیت، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۸.
- ۵۷- قمی، قاضی احمد، گلستان هنر، تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران، کتابخانه منوچهری، ۱۳۶۶.
- ۵۸- کتابدار، صادقی، تذکره مجمع الخواص، مترجم عبدالرسول خیامپور، تبریز، چاپخانه اختر شمال، ۱۳۲۷.
- ۵۹- کرکهری، علی بن یوسف، زبده الطریق الی الله در رسایل جوانمردان (مشمول بر هفت فتوت‌نامه)، با تصحیح و مقدمه مرتضی صراف، تهران، شرکت انتشارات معین و انجمن ایرانشناسی فرانسه، ۱۳۷۰.
- ۶۰- کریم زاده تبریزی، محمد علی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران، ج ۱ و ۳، لندن، ساتراپ، ۱۹۹۱.
- ۶۱- کریمی، عبدالعظیم، حکمت‌های گمشده در تربیت، ج ۱، تهران، انتشارات تربیت، ۱۳۷۶.
- ۶۲- کوربن، هانری، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران، سخن، ۱۳۸۲.
- ۶۳- گال، رژه، اصول راهنمایی در آموزش و پرورش - طرح لائزون و والون، مترجم علی محمد کاردان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ۶۴- گنج‌های، نظامی، کلیات خمسه نظامی گنج‌های، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- ۶۵- گنون، رنه، بحران دنیای متجدد، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- ۶۶- مایر، فردریک، تاریخ فلسفه تربیتی، ج ۱، ترجمه علی اصغر فیاض، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- ۶۷- محمد، محمود بن، قوانین الخطوط در کتاب آرایی در تمدن اسلامی، تحقیق و تألیف نجیب مایل هروی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- ۶۸- مرادی، صحبت الله، مراد و مرید از دیدگاه بزرگان، کرامت‌شاه، نوپردازان، ۱۳۷۸.
- ۶۹- مشهدی، سلطان علی، صراط السطور در رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، به اهتمام حمیدرضا قلیچ‌خانی، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۳.
- ۷۰- مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، کتاب‌های جیبی، ۱۳۸۰.
- ۷۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۷۲- منشی، اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- ۷۳- موسوی بجنوردی، محمد کاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۹، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۷۴- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، مثنوی معنوی، تصحیح کاظم برگ‌نیزی، تهران، فکر روز، ۱۳۸۲.
- ۷۵- نجاری، درویش محمد، فواید الخطوط در رسالاتی در خوشنویسی و هنرهای وابسته، به اهتمام حمیدرضا قلیچ‌خانی، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۳.
- ۷۶- نجم رازی، عبدالله بن محمد، رساله عشق و عقل (معیار الصدق فی مصداق العشق)، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- ۷۷- نصر، سید حسین، تأملاتی در اسلام و زندگی مدرن در سایه طوبی (اولین مجموعه مقالات دوسالانه نقاشی جهان اسلام)، تهران، موزه هنرهای معاصر تهران، ۱۳۷۹، صص ۳۶۸ - ۳۶۱.
- ۷۸- نصر، سید حسین، نیاز به علم مقدس، ترجمه حسن میاننداری، قم، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۸.
- ۷۹- نصر آبادی، محمد، تذکره نصر آبادی، تهران، فروغی، ۱۳۶۱.
- ۸۰- نقی‌زاده، محمد، نقش معنویت در ارتقای کیفیت آموزش هنر در مقالات اولین هم‌اندیشی «معنویت و آموزش هنر»، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۸۴، صص ۱۸۶ - ۱۶۵.
- ۸۱- نوربخش، جواد، مراد و مرید، تهران، خانقاه نعمت‌اللهی، ۲۵۳۵.
- ۸۲- واعظ کاشفی سبزواری، حسین، فتوت‌نامه سلطانی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.